

حق بر آموزش کودکان دارای معلولیت ذهنی از منظر حقوق بین الملل بشر و حقوق ایران^۱

دکتر رضا اسلامی *

فائزه امجدیان **

چکیده

حق بر آموزش امروزه به عنوان یکی از مهمترین حق‌های بشری در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای مورد تصریح و تأکید قرار گرفته است. با وجود این شمول این حق بر کودکان دارای معلولیت‌های ذهنی همواره با برخی ابهام‌ها و تردیدهایی مواجهه بوده است و بسیاری از دولت‌ها به بهانه‌های مختلف از زیر بار تعهدات خود نسبت به آموزش کودکان دارای معلولیت‌های ذهنی شانه خالی می‌نمایند. این در حالی است که آموزش به عنوان زیربنای سازنده درک و فهم بشر از جمله حقوقی است که نه تنها خود به تنهایی و فی‌نفسه از جمله مهم‌ترین حق‌های بشر تلقی می‌گردد بلکه به عنوان مجرای شناخت و درک سایر حق‌های بشر و اعمال بهتر آنها نیز تلقی می‌گردد، بنابراین نمی‌توان به بهانه‌هایی نظیر توانایی کم کودکان دارای معلولیت‌های ذهنی، آموزش‌پذیری، کمبود امکانات و ... این کودکان را از یک حق اساسی و مسلم محروم نمود. آموزش کودکان دارای معلولیت‌های ذهنی، ویژگی‌ها و خصوصیات منحصر به فردی دارند که همواره می‌بایست مورد توجه قرار گیرد. از جمله این خصوصیات و ویژگی‌ها استفاده از امکانات و وسایل خاص آموزشی و معلمین و مربیان متخصص و توجه به دو اصل مهم توانبخشی و عادی‌سازی می‌باشد.

واژگان کلیدی

حق بر آموزش، کودکان دارای معلولیت‌های ذهنی، عادی‌سازی و توانبخشی.



تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۳/۱۸

^۱ تاریخ تحویل: ۱۳۹۲/۱/۱۹

* عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی.

** کارشناس ارشد حقوق بشر دانشگاه علامه طباطبائی.

امروزه اگرچه برخورداری افراد دارای معلولیت از حق های بشری امری بدیهی و پذیرفته شده است، لیکن هنوز هم تردیدهایی در زمینه برخی از حق ها ملاحظه می گردد. این تردیدها بیشتر نشأت گرفته از وضعیت خاص افراد دارای معلولیت و فقدان برخی ویژگی و توانایی های اشخاص عادی در آنها است. به عبارت دیگر بهره مندی و استیفای برخی حقوق، مستلزم وجود توانمندی و قابلیت استفاده از آن حق در افراد است. لذا در شرایطی که فردی قابلیت بهره مندی از یک حق را ندارد و یا توانمندی او در بهره مندی از آن حق اندک است، این سؤال مطرح می گردد که آیا اساساً این حق برای آن فرد وجود دارد؟

مسئله برخورداری معلولین از حق بر آموزش می تواند محل ایجاد سؤال فوق باشد. به این معنی که برخی افراد دارای معلولیت به دلیل پاره ای نارسایی ها و نواقص امکان یادگیری و تعلم را ندارند و یا قابلیت یادگیری و تعلم در آنها اندک است. این موضوع در خصوص افراد دارای معلولیت ذهنی نمود بیشتری دارد. زیرا ناتوانی یا کم توانی معلولین جسمی فی نفسه مانع یادگیری و تعلم آنها نیست و چه بسا معلولین جسمی به لحاظ استعداد و هوش، همسطح و یا حتی بالاتر از افراد عادی باشند، لیکن نوع معلولیتی که معلولین ذهنی از آن رنج می برند لزوماً منجر به کاهش توانایی ها و امکان یادگیری این دسته از انبای بشر می گردد و از همین جاست که این سؤال پیش می آید که آیا اساساً معلولین ذهنی از حق بر آموزش برخوردارند؟ از همین رو است که مسئله حق بر آموزش معلولین ذهنی، همواره دست خوش ابهام و تردیدهای فراوان بوده است و در مقطعی از تاریخ، قابلیت آموزش و یادگیری در متعلم و مربی، یکی از ارکان و لوازم تعلق این حق برای افراد تلقی می شد. با اینحال علی رغم حاکمیت دیدگاه فوق در برهه ای از تاریخ بشر که نتیجتاً محرومیت کودکان دارای معلولیت ذهنی از آموزش و تحصیل را به همراه داشته است، امروزه این رویکرد متروک و مهجور مانده و کمتر کسی است که حق بر آموزش را برای کودکان دارای معلولیت ذهنی به رسمیت نشناسد. در عرصه نظام بین المللی حقوق بشر همه افراد، صرف نظر از هرگونه موقعیت و جایگاهی که دارند به صورت عام و یا خاص مورد حمایت اسناد بین المللی حقوق بشر هستند. در این میان افراد دارای معلولیت به دلیل وضعیت و شرایط خاصی که دارند، همواره بیش از دیگران در معرض محرومیت و نقض حقوق خود قرار گرفته اند. فلذا نیاز به توجه و حمایت بیشتری دارند. معلولین ذهنی به دلایل گوناگون مبتلا به نارسایی و یا تأخیر در رشد قوای ذهنی و روانی خود هستند و برای ادامه زندگی نیازمند حمایت دیگران می باشند، لیکن اکثر آنها آموزش پذیر می باشند و از طرفی این افراد به دلیل اینکه واجد شخصیت انسانی هستند، همانند سایر انسان ها مشمول قواعد عام حقوق بشر بوده و بالطبع از حقوق آموزشی نیز برخوردارند. لیکن همانگونه که ذکر شد، وضعیت خاص آنها ایجاب می نماید که علاوه بر اسناد عامی که همه انسان ها را تحت شمول خود قرار می دهند، در مقررات خاص نیز حقوق این افراد مورد شناسایی و تصریح قرار گیرد، تا جایی که تردیدها و ابهامات در این خصوص کاهش یافته و یا از بین برود. بنابراین می توان گفت وجود اسناد خاص مذکور نقش مهمی در روند توسعه و نهایتاً برقراری عدالت اجتماعی ایفا می نماید. اسناد بین المللی و منطقه ای حقوق بشر در موارد مختلف بطور صریح یا ضمنی مسئله حق آموزش معلولین را مورد شناسایی قرار داده اند، لیکن به نظر می رسد که در این زمینه کماکان خلأهایی وجود دارد که نیازمند توجه بیشترند. همچنین در حقوق داخلی نیز برخی قوانین و مقررات در این زمینه ملاحظه می گردند که متأسفانه تاکنون ابعاد حقوقی آنها مورد بررسی و مذاقه قرار نگرفته است.

لذا در این مقاله تلاش می شود ضمن بررسی و تحلیل حق بر آموزش برای کودکان دارای معلولیت ذهنی و تبیین اسناد و مقررات خاص و عام بین المللی و قوانین داخلی در این زمینه، خلأها و کمبودهای موجود نیز مورد شناسایی قرار گیرد.

مبحث اول: مبانی نظری حق بر آموزش کودکان دارای معلولیت ذهنی

پیش از بررسی قوانین و مقررات مربوط به حق آموزش کودکان دارای معلولیت ذهنی، لازم است به درک صحیح از مفهوم حق بر آموزش، مفهوم معلولیت ذهنی و انواع آن، مفهوم کودک دارای معلولیت ذهنی و نیز ماهیت و چگونگی حق بر آموزش کودکان دارای معلولیت ذهنی نائل آمد. لذا در این فصل طی سه گفتار به بررسی مسائل پیش گفته خواهیم پرداخت.

الف: مفهوم حق بر آموزش

حق بر آموزش امروزه به قلمرو اساسی ترین حق های بشر وارد شده است. تا جایی که این حق در اسناد بین المللی



حقوق بشر جایگاه و منزلتی رفیع یافته است.^۲ با اینحال به منظور شناسایی صحیح این حق و جایگاه آن در میان سایر حقوق انسان‌ها، بررسی مفهوم آموزش و ملاحظه جایگاه آن در اسناد بین‌المللی لازم و ضروری به نظر می‌رسد. لذا در این مبحث تلاش می‌شود که به بررسی تعریف اصولی جهت تفهیم موجه بهتر موضوع پرداخته شود.

۱. تعریف آموزش

تاکنون صاحب‌نظران و اندیشمندان تعاریف مختلفی از آموزش ارائه داده‌اند و این مفهوم نیز مانند اکثر مفاهیم علوم انسانی از یک تعریف واحد و مورد اتفاق برخوردار نیست. اما از مجموع تعاریف موجود می‌توان اینچنین نتیجه گرفت که آموزش به مجموعه فعالیت‌هایی گفته می‌شود که به وسیله آن، دانش، مهارت، آرمان‌های اخلاقی و اجتماعی از یک گروه بشری که واجد آنها است با هدف تعالی مادی و معنوی به گروه دیگری که فاقد آن می‌باشد منتقل می‌گردد.^۳ همانگونه که از این تعریف برمی‌آید هدف آموزش، تعالی مادی و معنوی انسان است. البته آموزش نباید به گونه‌ای باشد که قدرت خلاقیت و آزادی انسان را از وی سلب نماید و به اصطلاح او را دست‌آموز کند.^۴ «وظیفه معلم مراقبت در بهره‌برداری از فرصت‌ها به نحو احسن است. از آنجا که آزادی عبارت است از به کار بستن مشاهده و قضاوت هوشیارانه‌ای که از طریق آنها هدفی به وجود آید، راهنمایی‌های معلم به دانش‌آموزان در به کار بستن عقل خود کمک به آزادی است نه اعمال محدودیتی بر آن.»^۵

این تعریف دایره محدودی از انسان‌ها را دربر می‌گیرد و جامع تمامی افراد بشری نمی‌باشد. زیرا همانگونه که خواهیم دید دسته‌ای از افراد انسانی به دلیل نقص و کاستی که در وجودشان قرار دارد، به صورت کامل امکان یادگیری و تعلم را ندارند. این دسته از افراد که دارای معلولیت‌های جسمی یا ذهنی هستند از قابلیت و امکان محدودتری برای یادگیری، نسبت به سایر انسان‌ها برخوردارند و اساساً گروهی از افراد دارای معلولیت ذهنی به هیچ عنوان قادر به یادگیری و تعلم نیستند. حال آنکه حق بر آموزش در اسناد بین‌المللی حقوق بشر و حتی قوانین داخلی برای آنها نیز شناسایی شده است.^۶ به همین دلیل در تعریف برگزیده‌ی ارائه شده، آموزش به انتقال دانش، مهارت و آرمان‌های اخلاقی و اجتماعی به گروه بشری که فاقد آن هستند، تعبیر شده است.

۲. فرآیند تثبیت حق بر آموزش در نظام بین‌المللی حقوق بشر

امروزه آموزش به عنوان زیربنای سازنده فهم و درک انسان و محرک اصلی تکامل و پیشرفت جامعه، از چنان اهمیتی برخوردار شده است که رسیدن به آن یا حداقل فراهم بودن امکانات لازم و عدم مانع خارجی برای رسیدن به آن از جمله حقوق بنیادین انسان‌ها تلقی شده و در اسناد مهم بین‌المللی و منطقه‌ای مورد تأکید و تصریح قرار گرفته است. بنابراین اگر چه در تمامی اسناد بین‌المللی حقوق بشر، هر جا که از حق‌های دیگر بشری صحبت به میان می‌آید، به طور ضمنی به لزوم آموزش نیز تأکید می‌گردد، لیکن در این قسمت صرفاً به بررسی آن دسته از اسناد خواهیم پرداخت که حق آموزش را صراحتاً مورد تأکید قرار داده‌اند.

اعلامیه جهانی حقوق بشر در زمره نخستین تلاش‌ها برای شناسایی حداقل حقوق برای افراد بشر محسوب می‌گردد.^۷

^۲. Claude R. & Weston, B., **Human Rights in the World Community: Issues and Action**, University of Pensilvania Press, 2006, P. 211.

^۳. See also: Hart, Stuart (eds.), **Children Right to Education**, Jessica Kingsley Publishers, 2009.

^۴. شکوهی، غلامحسین، **مبانی و اصول آموزش و پرورش**، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ هشتم، ۱۳۷۵، صص ۱۰۰-۱۰۱.

^۵. دیویی، جان، **تجربه و آموزش و پرورش**، ترجمه سیداکبر میرحسینی، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب، چاپ اول، ۱۳۶۹، صص ۸۴-۸۳.

^۶. ر.ک: **کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت** مصوب ۱۳ دسامبر ۲۰۰۶.

^۷. رضایی، علی و السان، مصطفی، «حقوق آموزشی کودکان معلول در ایران: ضرورت همگانی با تحولات بین‌المللی»، پژوهشهای حقوقی، شماره ۱۳، بهار-تابستان ۱۳۸۷، صص ۲۲۶.



اگرچه از مقدمه این اعلامیه می توان آموزش را به عنوان یکی از اهداف اعلامیه استنباط نمود،^۸ لیکن مقررهای که صراحتاً حق آموزش را مورد تأکید قرار داده است ماده ۲۶ این اعلامیه می باشد. این ماده از سه بند تشکیل شده و به موجب بند اول آن، «هر کس حق دارد از آموزش و پرورش بهره مند شود. آموزش و پرورش لااقل تا حدودی که مربوط به آموزش ابتدایی و اساسی است باید مجانی باشد. آموزش ابتدایی اجباری است...»

بند دوم این ماده بیشتر ناظر به هدف آموزش و پرورش و چگونگی آن می باشد. به موجب این بند «آموزش و پرورش باید به گونه ای هدایت شوند که شخصیت انسانی هر کس را به حد اکمل رشد آن برساند و احترام به حقوق و آزادی های بشر را تقویت کند...» همچنین به موجب بند ۳ همان ماده، «پدر و مادر در انتخاب نوع آموزش و پرورش فرزندان خود، نسبت به دیگران اولویت دارند.» ماده ۱۳ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حق بهره مندی از آموزش و پرورش را برای هر فرد مورد تأکید و شناسایی قرار داده است.

ملاحظه می گردد که در این دو سند بین المللی حق بر آموزش مورد تأکید و احترام ویژه ای می باشد. زیرا همانگونه که گفته شد حق بر آموزش به عنوان یکی از حق های بشری توانمندساز، قابلیت نظارت بر مسیر زندگی و به طور خاص نظارت بر دولت را برای هر فرد فراهم می نماید.^۹ بنابراین و با عنایت به اینکه این حق توانمندساز اجازه بهره مندی کامل از سایر حقوق را به فرد می دهد و شهروند آموزش دیده قادر به بیان ایده ها و سامان دهی دفاع از حق هایش می باشد،^{۱۰} در این دو سند بسیار مورد توجه و تأکید قرار گرفته است.

اعلامیه حقوق کودک که در ۲۰ نوامبر ۱۹۵۹ در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل به تصویب رسید نیز یکی از مهمترین اسنادی است که به طور ویژه به بررسی حقوق کودکان پرداخته و در آن به حقوق کودکان دارای معلولیت و حق بر آموزش نیز تصریح شده است. به موجب این اعلامیه «کودکی که از لحاظ بدنی، فکری یا اجتماعی معلول است باید تحت توجه خاص، آموزش و مراقبت لازم، متناسب با وضع خاص وی قرار گیرد.»^{۱۱} همچنین به موجب ماده ۹ آن، به کارگیری کودک در کارهایی که به سلامت یا آموزش او لطمه می زند ممنوع است.

کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹ نیز یکی از اسنادی است که به طور جامع تری مباحث حقوق کودک را تحت پوشش و شمول خود درآورده است. این کنوانسیون حقوق کودکان دارای معلولیت را مورد توجه قرار داده است. بر این اساس اینگونه کودکان باید در شرایطی که متضمن افزایش منزلت و اتکا به نفس آنها باشد و شرکت فعال کودک در جامعه را تسهیل نماید، آموزش ببینند.^{۱۲}

مواد ۲۸ و ۲۹ این کنوانسیون، نیز حق آموزش کودکان را مورد توجه قرار داده است. بر این اساس، اجباری و رایگان نمودن تحصیلات ابتدایی برای همگان و تشویق توسعه اشکال مختلف آموزش متوسطه، دو مورد از مهمترین الزاماتی است که کشورهای طرف کنوانسیون را متعهد نموده است.

اعلامیه حقوق کودکان عقب مانده ذهنی نیز که در سال ۱۹۷۱، مورد تصویب مجمع عمومی سازمان ملل قرار گرفته است به برخی از حقوق این افراد دارای معلولیت از جمله حق آموزش توجه نموده است. یکی دیگر از اسناد بین المللی که قواعدی را برای شناسایی و تضمین حق آموزش وضع نموده است، کنوانسیون بین المللی رفع هر نوع تبعیض نژادی است که در سال ۱۹۶۵ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسیده است. تبعیض نژادی یکی از نگرانی های عمده بشر در دوران پس از جنگ های جهانی است. تبعیض نژادی به هر حال ممکن است توسط دولت ها روی دهد و یا رویه عملی جامعه باشد که دولت ها در مقابل آن موضع انفعالی در پیش می گیرند. تبعیض نژادی در زمینه ی آموزشی نیز به انحاء و اشکال مختلف وجود

^۸. نیاورانی، صابر، «منزلت حق بر آموزش در نظام بین المللی حقوق بشر» شماره ۵۲، پاییز و زمستان ۸۹، ص ۳۹۶.

^۹. Chapman, Audrey & Russell Sage (eds.), **Core Obligations: Building Framework for Economic, Social & Cultural Rights**, Intervention Publisher, 2002, PP. 219-220.

^{۱۰}. Donnelly, Jack & Howard, F., "Assessing National Human Rights Performance: A Theoretical Framework", Human Rights Quarterly, 1988, PP. 214-219.

^{۱۱}. ماده ۵ اعلامیه حقوق کودک مصوب ۱۹۵۹.

^{۱۲}. ماده ۲۳ کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹.

داشته است. لذا یکی از حقوقی که به طور ویژه در ماده ۵ کنوانسیون مذکور جهت جلوگیری از هرگونه تبعیض علیه آن نام برده شده است، حق تحصیل و کارآموزی است.

ماده ۷ این کنوانسیون نیز دولت‌ها را مکلف به اتخاذ اقدامات و تدابیر فوری و مؤثر به ویژه در زمینه تعلیم، آموزش فرهنگ و ... به منظور مبارزه با تعصباتی که منجر به تبعیض نژادی می‌شوند، نموده است.

از دیگر اسناد بین‌المللی مرتبط، کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان است که چنین مقرر نموده است: «دولت‌های عضو، تمام اقدامات لازم برای رفع هرگونه تبعیض علیه زنان و تضمین حقوق مساوی آنان با مردان در زمینه آموزش را اتخاذ می‌کنند...»^{۱۳}

یکی از مهمترین اسناد بین‌المللی مرتبط با حقوق اشخاص دارای معلولیت که در آن به حق آموزش افراد دارای معلولیت نیز تأکید شده است، کنوانسیون حقوق اشخاص دارای معلولیت است.

براساس این کنوانسیون، دولت‌های عضو، حق آموزش را برای افراد دارای معلولیت به رسمیت می‌شناسند.^{۱۴} همچنین به موجب این کنوانسیون، «افراد دارای معلولیت از نظام آموزشی همگانی بر مبنای معلولیت مستثنی نمی‌گردند و به همین منوال کودکان معلول از آموزش اجباری رایگان ابتدایی و یا متوسط بر مبنای معلولیت مستثنی نمی‌گردند.»

این قسمت در واقع به اصل بنیادین عدم تبعیض در آموزش کودکان دارای معلولیت نسبت به دسترسی به فرصت‌های آموزشی اشاره می‌نماید. گذشته از اسناد جهانی، اسناد منطقه‌ای حقوق بشر نیز حق آموزش را مورد اشاره قرار داده‌اند. به عنوان مثال پروتکل شماره یک کنوانسیون اروپایی حقوق بشر^{۱۵}، منشور اجتماعی اروپا^{۱۶}، پروتکل کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر^{۱۷}، منشور آفریقایی حقوق بشر^{۱۸} و منشور آفریقایی حقوق و رفاه کودک^{۱۹} از این دسته‌اند که به جهت رعایت اختصار از توضیح بیشتر راجع به آنها خودداری می‌گردد. با ملاحظه اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر، تنها دو سند را می‌توان یافت که به صورت ویژه و خاص در خصوص حق بر آموزش به تصویب رسیده‌اند.

یکی از این اسناد، کنوانسیون مبارزه با تبعیض در امر تعلیمات است که در اجلاس کنفرانس عمومی سازمان تربیتی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) در سال ۱۹۶۰ به تصویب رسید. هدف این کنوانسیون، ممنوعیت هر نوع تبعیض در آموزش و نیز بهبود سطح بهره‌مندی از فرصت‌های آموزشی و در عین حال احترام به تفاوت‌ها و گوناگونی نظام‌های آموزشی ملی است.^{۲۰}

این کنوانسیون هم در زمینه شناسایی و اعلام حق آموزش و اجباری و رایگان بودن آموزش ابتدایی قواعدی را جهت منع تبعیض در امر آموزش پیش‌بینی نموده است. اعلامیه جهانی آموزش برای همه، دیگر سند خاص بین‌المللی است که در رابطه با حق آموزش در سال ۱۹۹۰ تصویب شده است. این اعلامیه که شامل ۱۰ ماده می‌باشد به مسائل مختلفی پیرامون آموزش پرداخته است. براساس این اعلامیه، آموزش باید دارای ابزارها و محتوایی باشد که اشخاص را برای زیستن، توسعه کامل توانایی‌ها، زندگی و کار همراه با کرامت و ... توانا و قادر سازد.^{۲۱}

ب: مفهوم کودک دارای معلولیت ذهنی

در این طی دو مبحث، به تعریف و طبقه‌بندی کودک دارای معلولیت ذهنی پرداخته شده است.

^{۱۳}. ماده ۱۰ کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان مصوب ۱۹۷۹.

^{۱۴}. ماده ۲۴ کنوانسیون حقوق اشخاص دارای معلولیت مصوب ۲۰۰۶.

^{۱۵}. ماده ۲ پروتکل شماره یک کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مصوب ۱۹۵۲.

^{۱۶}. ماده ۱۷ منشور اجتماعی اروپا مصوب ۱۹۶۱.

^{۱۷}. ماده ۱۳ پروتکل کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر مصوب ۱۹۸۸.

^{۱۸}. ماده ۱۷ منشور آفریقایی حقوق بشر مصوب ۱۹۸۱.

^{۱۹}. ماده ۱۱ منشور آفریقایی حقوق و رفاه کودک مصوب ۱۹۹۰.

^{۲۰}. http://www.unesco.org/imager/0014/001454/1459_Zze.pdf.90/8/24.

^{۲۱}. ماده ۲ اعلامیه جهانی آموزش برای همه مصوب ۱۹۹۰.



۱. مفهوم کودک از منظر حقوق بین الملل بشر و حقوق ایران

شاید در بادی امر، ارائه تعریفی از کودک بر مبنای حقوق داخلی و حقوق بین الملل بشر امری ساده و غیرغامض به نظر آید، لیکن ارائه تعریفی جامع که در برگیرنده تمامی ابعاد و جنبه های اجتماعی و زیستی کودک باشد، امری بسیار مشکل و پیچیده است. به هرحال مسلم این است که نظام های حقوق ملی و نظام بین المللی حقوق بشر معیارهای متفاوت و گوناگونی را برای کودکی در نظر گرفته‌اند. در حقوق داخلی با عنایت به اصل چهارم قانون اساسی، تمامی قوانین و مقررات می‌بایست در چارچوب مقررات و موازین اسلامی باشد. هم از این است که بسیاری از قوانین و مقررات داخلی سن بلوغ شرعی را حد فاصل بین کودکی و بزرگسالی قلمداد نموده‌اند و حمایت های اندکی که در برخی قوانین برای کودکان پیش‌بینی شده است را محدود به کسانی ساخته‌اند که به سن بلوغ شرعی نرسیده‌اند. ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی اگرچه اطفال را مبری از مسئولیت کیفری اعلام نموده است، لیکن در تبصره یک آن ماده، «منظور از طفل کسی است که به سن بلوغ شرعی نرسیده باشد».^{۲۲} تبصره یک ماده ۲۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری نیز بر همین مبنا رسیدن به بلوغ شرعی را حد و نهایت طفولیت دانسته است. در هیچ یک از آیات قرآن مجید سن خاصی به عنوان سن بلوغ ذکر نشده است و ملاک بلوغ، رسیدن به حد نکاح و حلم اعلام شده است. از مجموع روایات نیز استفاده می‌شود که سن موضوعیت ندارد.^{۲۳} با وجود این ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی سن بلوغ را برای پسران ۱۵ سال تمام قمری و برای دختران ۹ سال تمام قمری اعلام نموده است.^{۲۴} این ماده که برگرفته از مشهور نظر فقیهان امامیه است، امروزه با انتقادهای فراوانی روبرو است. چرا که اولاً همانگونه که گفته شد، در هیچیک از آیات قرآن سن خاصی به عنوان سن بلوغ قلمداد نشده و معیار بلوغ رسیدن به حد نکاح عنوان شده است. ثانیاً این سن به هیچ عنوان با واقعیت‌های جامعه تطبیق نمی‌کند،^{۲۵} ثالثاً این معیار با معیارهای بیان شده در اسناد حقوق بشری که نوعاً ۱۸ سالگی را به عنوان رسیدن به سن کبر و خروج از طفولیت پذیرفته‌اند سازگار نیست و بالاخره اینکه قوانین ایران با انتخاب معیار دوگانه در تعیین سن بلوغ دختر و پسر، با اسناد بین المللی حقوق بشر، خصوصاً در زمینه منع تبعیض تعارض پیدا می‌کنند. البته تشکیک و عدم برخورداری از رویه‌ای واحد محدود به حقوق ایران نبوده است و نظام بین المللی حقوق بشر نیز به نوعی مبتلا به آن می‌باشد. این چندگانگی و پیرایشانی از یک سو ناشی از معیارهای گوناگون و متفاوتی است که نظام‌های حقوقی ملی جهت شناسایی کودک برگزیده‌اند و از دیگر سو متأثر از حق‌ها و مسئولیت‌های فراوانی است که دارای ماهیت متفاوت بوده و معیاری واحد و یکسان برای اعمال بر اشخاص در سنین مختلف را بر نمی‌تابند.^{۲۶} با وجود این، تعریف کودک آنقدر مهم و اساسی بوده است که جامعه بشری در اسناد مختلف سعی در ارائه معیاری داشته‌اند که تا حد امکان الگویی مناسب برای شناسایی طفل باشد. البته همانگونه که خواهیم دید، باید اذعان نمود که این تلاش‌ها چندان موفقیت‌آمیز نبوده است.

اعلامیه جهانی حقوق کودک مصوب ۲۷۱۹۵۹ تحت تأثیر معیارهای چندگانه و اختلافات کشورها برای شناسایی سنی واحد برای کودکی، هیچگونه تعریفی از مفهوم کودک ارائه نداده است. در واقع علی‌رغم اینکه در مقدمه این اعلامیه و

^{۲۲}. زراعت، عباس، **قانون مجازات اسلامی در نظم کنونی**، تهران، انتشارات ققنوس، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۵۴.

^{۲۳}. گلدوزیان، ایرج، **محشای قانون مجازات اسلامی**، تهران، انتشارات مجد، چاپ هشتم، ۱۳۸۶، ص ۷۶.

^{۲۴}. صفایی، سیدحسن و قاسم زاده، سیدمرتضی، **حقوق مدنی اشخاص و مجبورین**، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۷۵، ص ۲۰۶.

^{۲۵}. رهامی، محسن، «رشد جزایی»، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران**، شماره ۵۸، زمستان ۱۳۸۱، ص ۱۹۵.

^{۲۶}. حقیقت این است که ماهیت حق‌ها و مسئولیت‌هایی که برای افراد انسانی متصور می‌باشد به گونه‌ای است که به سختی می‌توان معیار سنی واحدی برای بارشدن تمام آن حقوق و تکالیف ارائه نمود. به عنوان مثال حق یک شخص برای رای دادن، حق برخورداری از نظام آموزش رسمی، مسئولیت کیفری، حق انجام معاملات و تملک اموال، حق انتخاب شدن برای نمایندگی در پارلمان، تکلیف پرداخت مالیات و...، هر یک معیار سنی خاصی را برای بارشدن بر افراد می‌طلبند.

^{۲۷}. به نقل از: امیرارجمند، **مجموعه اسناد بین المللی حقوق بشر**، تهران، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ دوم،

۱۳۸۶، ص ۱۹۱.

همچنین در مواد آن بر لزوم توجه به حقوق کودک و اهمیت آن، تأکید شده و برخی از حقوق آنان از جمله حق آموزش و پرورش مورد شناسایی و رسمیت قرار گرفته است، آن از بیان تعریفی واحد برای کودکی ناتوان و عاجز بوده است. لذا در کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۲۸۱۹۸۹ سعی شد با ارائه یک تعریف جامع، نقص اعلامیه پیشین مرتفع گردد. ماده یک این کنوانسیون در تعریف حقوق کودک چنین مقرر نموده است، «از نظر این کنوانسیون منظور از کودکان، افراد انسانی زیر سن ۱۸ سال است، مگر اینکه طبق قانون قابل اجرا در مورد کودک، سن بلوغ کمتر تشخیص داده شود.» همانگونه که ملاحظه می‌گردد، قید پایانی ماده در واقع کل تعریف را تحت الشمول خود قرار داده و به نوعی آن را بی‌فایده ساخته است و می‌توان گفت این قید تأییدی بر تثبوت و چندگانگی نظام‌های حقوق ملی در اتخاذ معیار سن کودکی و بزرگسالی است.^{۲۹}

ایراد دیگری که بر این ماده مترتب می‌باشد تعیین نکردن آغاز کودکی است. در واقع این ماده تنها بیان کننده پایان کودکی است و مشخص ننموده است که کودکی از چه سنی آغاز می‌گردد. آیا حمایت‌های کنوانسیون از بدو تولد انسان آغاز می‌شود، یا دوران پیش از تولد وی را نیز شامل می‌گردد؟ تصریح به این موارد می‌توانست بسیار راه‌گشا بوده و از ارائه تفاسیر متفاوت جلوگیری به عمل آورد. از طرف دیگر برخی مواد مقرر در متن کنوانسیون، ناقض تعریف ماده یک بوده و معیارهای دیگری را برای کودکی در نظر گرفته است. به عنوان مثال سن ممنوعیت به کارگیری کودکان در نیروهای مسلح، در این کنوانسیون ۱۵ سال اعلام شده است^{۳۰} که این مطلب به نوعی عدول کنوانسیون از معیار مقرر در ماه یک آن محسوب می‌گردد. این مساله به روشنی بیانگر دشواری ارائه تعریفی واحد از کودک است. دشواری که حتی مانع از آن شد که اعلامیه جهانی بقاء، رشد و حمایت از کودکان مصوب ۱۹۹۰، علی‌رغم تمامی نکات مثبت و قابل توجهی که دارد، کودک را تعریف نماید. به هر روی از مجموع مباحث گفته شده در حقوق داخلی و حقوق بین‌المللی بشر می‌توان گفت رسیدن به بلوغ ذهنی بهترین معیار برای تفکیک کودکی از بزرگسالی است و سن ۱۸ سال نوعاً کاشف از رسیدن به بلوغ ذهنی محسوب می‌گردد.

۲. تعریف معلولیت ذهنی^{۳۱}

در یک تقسیم‌بندی عام می‌توان افراد دارای معلولیت را به دو دسته افراد دارای معلولیت جسمی و ذهنی تقسیم نمود. افراد دارای معلولیت ذهنی دارای یک نقص یا نواقصی در جسم خود می‌باشند لیکن افراد دارای معلولیت ذهنی دارای نقص یا نواقصی در قوه ادراک و فهم خود هستند لذا ممکن است که افراد دارای معلولیت جسمی به لحاظ قوه ادراک و استدلال از افراد عادی نیز بالاتر باشند. افراد دارای معلولیت ذهنی برای اعمال و استیفاءی حق‌ها و آزادی‌های خود به دلیل فقدان یک قوه تصمیم‌گیرنده عاقله با مشکل مواجه هستند^{۳۲}. درخصوص موضوع معلولیت ذهنی تعاریف بسیاری ارائه گردیده^{۳۳} لیکن تاکنون در هیچ یک از کتاب‌هایی که در مورد عقب‌ماندگان ذهنی نوشته شده تعریف جامع و کاملی که مورد تأیید همه یا اکثریت متخصصین فن باشد ذکر نشده است و این مسئله بیشتر به خاطر پیچیدگی ماهیت عقب‌ماندگی ذهنی است که نمی‌توان عقب‌ماندگی ذهنی را به صورت یک پدیده مطلق تعریف کرد بلکه می‌بایست عقب‌ماندگی ذهنی به عنوان پدیده‌ای چندوجهی که وجوه آن به فیزیولوژی، روان‌شناسی، پزشکی، تعلیم و تربیت و جامعه‌شناسی محدود می‌گردد، مورد بررسی قرار گیرد.^{۳۴} در قرن حاضر تغییرات مهمی در تعریف عقب‌ماندگی ذهنی صورت گرفته است و متخصصین گوناگون تعاریف متفاوتی

^{۲۸}. همان، ص ۱۹۷.

^{۲۹}. قاری سید فاطمی، **حقوق بشر در جهان معاصر**، دفتر یکم، درآمدی بر مباحث نظری، مفاهیم، مبانی، قلمرو و منابع، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش، ص ۳۴۵.

^{۳۰}. بند ۳ ماده ۳۸ کنوانسیون حقوق کودک، مصوب ۱۹۸۹.

^{۳۱}. Mental Disability.

^{۳۲}. قاری سید فاطمی، سید محمد، «تحول گفتمانی: حق‌ها و آزادی‌های معلولان در آئینه حقوق بشر معاصر»، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۱۳، بهار - تابستان ۱۳۸۷، ص ۱۹۱.

^{۳۳}. مرادزاده، حسن، **حقوق و تکالیف اشخاص دارای معلولیت در نظام مسئولیت مدنی**، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۰، ص ۵۷.

^{۳۴}. http://bpdanesh.ir/detail_news.Asp?id=5648

را از دیدگاه‌های پزشکی، آموزشی اجتماعی و ... از عقب ماندگی ذهنی به عمل می‌آورند. لیکن تعریفی که به وسیله انجمن آمریکایی نقایص ذهنی^{۳۵} که تخصصی‌ترین سازمان در زمینه سنجش عقب ماندگی‌های ذهنی مطرح گردیده است به نظر قابل قبول‌تر از سایر تعاریف شناخته شده است.^{۳۶} بنابر نظر این انجمن، «عقب‌ماندگی ذهنی سطحی از عملکرد هوشی عمومی است که میزان آن به مقدار زیاد از حد متوسط کمتر بوده به طوری که منجر به نقایصی در رفتار سازشی فرد گردیده و در جریان رشد، خود را نشان می‌دهد و برای تعیین سطح عقب‌ماندگی از بهره هوشی و مهارت‌های سازشی استفاده می‌شود.»^{۳۷}

این تعریف شامل سه مفهوم عمده می‌باشد. مفهوم اول عبارت است از پایین بودن کنش هوش عمومی در حد معنی‌دار یا قابل ملاحظه که از این نظر هر کودکی که براساس انجام آزمون‌های هوشی استاندارد شده، هوش‌بهرش حداقل ۲ انحراف معیار^{۳۸} کمتر از متوسط باشد عقب مانده محسوب می‌شود. مفهوم دوم شامل رفتار سازشی است که به توانایی فرد در عملکرد مستقل فردی (اتکا به خود)، مسئولیت‌پذیری اجتماعی (توانایی برقراری ارتباط مؤثر با محیط) متناسب با گروه سنی و فرهنگ جامعه خود، تسلط بر اعمال حسی، حرکتی، کسب مهارت لازم در فعالیت‌های پیش تحصیلی و تحصیلی، انجام مهارت‌های مربوط به خانه و زندگی روزانه، استقلال حرفه‌ای و استقلال عملی در سنین مختلف، اشاره دارد و مفهوم سوم نیز بیانگر دوران رشد و تحول می‌باشد و اشاره دارد به اهمیت سال‌های حساس رشد و تحول از بدو تولد تا ۱۸ سالگی. زیرا برخی از عقب‌ماندگی‌های ذهنی ارثی احتمالاً در سنین خاص از مراحل رشد بروز می‌کند. لذا این ویژگی که عقب ماندگی ذهنی تا ۱۸ سالگی آشکار می‌شود از یک سو بیانگر انجام تکلیف مناسب با رشد سنی است و از سوی دیگر جنبه قراردادی دارد و به قصد تفکیک عقب‌ماندگی ذهنی از اختلالات تخریبی مغز که در بزرگسالی آغاز می‌شود به کار می‌آیند.^{۳۹} بنابراین از نشانه‌های عقب‌ماندگی ذهنی یک ضعف و کمبود برکنش هوش عمومی طبق آزمون‌های استاندارد شده و دیگری اختلال در رفتار سازش می‌باشد.^{۴۰}

اما اخیراً استفاده از طبقه‌بندی‌هایی که به وسیله سازمان انجمن آمریکایی نقایص ذهنی صورت گرفته است شایع‌تر از سایر طبقه‌بندی‌ها در خصوص این افراد می‌باشد^{۴۱} که این طبقه‌بندی مربوط به چهارمین طبقه‌بندی راهنمای آماری و تشخیص اختلالات روانی^{۴۲} است که براساس طیف بهره هوشی (IQ) حاصل از سنجش عملکرد هوش عمومی توسط انجمن آمریکایی معلولیت ذهنی که توسط گروسمن (۱۹۸۱) انجام گرفته است^{۴۳} و این معلولیت را به چهار گروه تقسیم می‌نماید.^{۴۴}

مبحث دوم: زمینه‌های دستیابی کودکان دارای معلولیت ذهنی به حقوق آموزشی

از مطالب مذکور در مبحث اول مشخص گردید که دولت در قبال حقوق آموزشی کودکان دارای معلولیت ذهنی دارای تعهدات و تکالیف متعدد می‌باشد. به عبارت دیگر این دسته از افراد با عنایت به معلولیتی که از آن رنج می‌برند در صورتی می‌توانند به حقوق آموزشی خود دست یابند که زمینه‌ها و مقدمات آن توسط دولت فراهم گردد. لذا در این مبحث مقدمات و

^{۳۵}. American Association of Deficiency (AAMD).

^{۳۶}. نباتی، اشخاص دارای معلولیت در نظام بین المللی حقوق بشر، پیشین، ص ۴.

^{۳۷}. پی‌هالاها، کافمن، کودکان استثنایی مقدمه ای بر آموزش‌های ویژه، پیشین، ص ۲۹.

^{۳۸}. انحراف معیار، یک مفهوم آماری است و در اینجا به این معنی است که هوش‌بهر از حد متوسط (۱۰۰) منفی ۲ انحراف (هر انحراف ۱۵ درجه) کمتر است.

^{۳۹}. <http://www.Pajoohe.Com/fa/index.php?page=definition&VID=3602.90/9/8>

^{۴۰}. شریفی درآمدی، پرویز، کودکان عقب مانده ذهنی، تهران، عروج، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص ۱۹.

^{۴۱}. میلانی‌فر، بهروز، روانشناسی کودکان و نوجوانان استثنایی، تهران، انتشارات قومس، چاپ اول، ۱۳۸۹، ص ۱۳۷.

^{۴۲}. DSMIV.

^{۴۳}. میلانی‌فر، روانشناسی کودکان و نوجوانان استثنایی، پیشین، ص ۱۳۷.

^{۴۴}. الف- کودکان دارای معلولیت‌های ذهنی خفیف یا کم استعداد

ب- کودکان دارای معلولیت‌های ذهنی متوسط

ج- کودکان دارای معلولیت‌های ذهنی شدید

د- کودکان دارای معلولیت‌های ذهنی عمیق

شرایط لازم جهت دستیابی کودکان دارای معلولیت ذهنی مورد مذاقه و تحقیق قرار گرفته است.

الف) عادی سازی حضور افراد دارای معلولیت ذهنی در اجتماع و محیط های آموزشی

آنچه که بیش از هر چیز در این تحقیق می بایست مورد توجه قرار گیرد ایجاد شرایط خاص زیربنایی به منظور تحقق حقوق آموزشی کودکان عقب مانده ذهنی است و این امر تحقق نمی یابد مگر اینکه شرایط دسترسی به آن در اجتماع میسر گردد. لذا اولین سؤالی که در اینجا می تواند مورد توجه قرار گیرد این است که به راستی دولت ها در جوامع متمدن امروزی چه وظایفی را در قبال جمعیتی با میانگین سه درصدی جامعه می بایست ایفا نمایند؟ زمینه های لازم به منظور فراهم آوردن حقوق آموزشی را چگونه و از چه راه هایی محقق خواهند ساخت و نظر به وجود شرایط خاص ذهنی و جسمی برای کودکان عقب مانده ذهنی، تا چه حد امکان دستیابی به اهداف آموزشی برای این کودکان موجود می باشد؟

در مقدمه قواعد استاندارد جهت برابر سازی فرصت ها برای معلولان^{۴۵} نیز آمده است که اصول حقوق مساوی بر این دلالت می کند که نیازهای همه افراد جامعه اهمیت یکسان دارند و تمامی منابع می بایست به صورتی به کار گرفته شوند تا این اطمینان به دست آید که هر فردی از نظر مشارکت دارای فرصت های مساوی باشد.^{۴۶}

از آنجا که هدف از تمامی اسنادی که به نوعی برخورداری از حقوق آموزشی را برای افراد دارای معلولیت ذهنی و کلیه افراد اجتماع لازم و ضروری دانسته اند، حصول اطمینان از برخورداری مساوی همه افراد اجتماع از شرایط آموزشی مناسب می باشد لذا ایجاد زمینه هایی برای دستیابی به این مهم لازم و ضروری است. از مهم ترین این زمینه ها می توان به عادی سازی حضور افراد دارای معلولیت ذهنی در اجتماع و ارائه خدمات توانبخشی و آموزشی اشاره نمود.^{۴۷}

۱. مفهوم عادی سازی^{۴۸}

حضور افراد دارای معلولیت ذهنی در اجتماع همواره با مشکلاتی از جمله برخورد نامناسب سایر افراد اجتماع با این دسته از افراد، مواجه بوده است. این در حالی است که افراد دارای معلولیت ذهنی نیز گروهی از اجتماع محسوب می شوند که به دلیل شرایط خاص جسمی و ذهنی نیازمند حمایت های بسیار از جانب مردم هستند. شاید یکی از دلایلی که تعداد بسیاری از افراد دارای معلولیت را به انزوا و خانه نشینی سوق داده است، همین برخورد نامناسب باشد. به منظور مقابله با این مشکل، مسأله عادی سازی ابتدا در کشورهای اسکاندیناوی و بعدها به وسیله ولفنبرگر در آمریکا اشاعه یافت.^{۴۹} به موجب این نظریه فلسفی هر فرد دارای معلولیت باید از چنان آموزش و محیطی برای زندگی برخوردار باشد که تا آنجا که ممکن است با آنچه ما عادی تلقی می کنیم تفاوتی نداشته باشد. صرف نظر از اینکه نوع و میزان ناتوانی فرد چه باشد باید تا آنجا که ممکن است او را وارد محیط های عادی و جامعه نمود.^{۵۰}

مقوله عادی سازی همواره در بسیاری از اسناد و قواعد بین المللی نیز مورد اشاره و تأکید قرار گرفته است و تلاش فعالان حقوق بشری نیز در گسترش همین امر بوده است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران^{۵۱} نیز به شکل غیرمستقیم به این امر

^{۴۵}. Standard Rules on the Equalization of Opportunities Persons with Disabilities, 1993.

^{۴۶}. <http://www.Unhcr.org/refworld/docid/3boof/c18.html>, accessed 25 February 2012

^{۴۷}. Dimopoulos, Andreas, **Issues in Human Rights Protection of Intellectually Disable Persons**, University of Pensilvania Press, 2006. P. 84

^{۴۸}. Normalization.

^{۴۹}. نباتی، نگار، **اشخاص دارای معلولیت در نظام بین المللی حقوق بشر**، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهردانش، چاپ اول، ۱۳۸۹، ص ۱۲۰.

^{۵۰}. پی هالاها و کافمن، دانیال و کافمن، جیمز. ام، **کودکان استثنایی مقدمه ای بر آموزش های ویژه**، ترجمه مجتبی سوادیان، مشهد، انتشارات آسانت قدس رضوی، چاپ هشتم، ۱۳۸۳، ص ۶۵۵.

^{۵۱}. به موجب اصل ۱۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود.»

توجه نموده و برخورداری از حقوق مساوی را برای همه مردم به طرز یکسان لازم و ضروری دانسته است.

در ذیل اصل سی ام نیز فراهم آوردن وسایل آموزش و پرورش رایگان برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه و گسترش وسایل تحصیلات عالی تا سرحد خودکفایی کشور به طور رایگان از وظایف دولت دانسته شده است. بدین ترتیب به طور ضمنی اصل عادی سازی فرصت ها از وظایف دولت دانسته شده و به لزوم توجه به آن تأکید گردیده است. توجه به حقوق بشر به ویژه حقوق انسانی افراد کم توان ذهنی عامل اصلی در ترویج نهضت عادی سازی در خلال سال های دهه ۶۰ میلادی محسوب می شود.^{۵۲} طرفداران این نهضت بر این نکته تأکید می کردند که یک فرد دارای معلولیت به همان اندازه که یک فرد عادی نیاز به تعلیم و تربیت دارد مستحق تعلیم و تربیت است و حضور یا عدم حضور یک شخص دارای معلولیت در جامعه و در بسترهای گوناگون آن بر حقوق سایر شهروندان اثر می گذارد. همزمانی این پدیده با دور شدن تداخل اجتماعی افراد دارای معلولیت حاکی از موفقیت طرفداران این نظریه در آن سال هاست.^{۵۳} در فاصله سال های ۱۹۶۹ تا ۱۹۸۱ دو اتفاق مهم در شکل گیری مفهوم و نظریه عادی سازی و برابری فرصت ها نقش داشته است. یکی تصویب اعلامیه جهانی حقوق افراد دارای معلولیت ذهنی مصوب ۱۹۷۱ مجمع عمومی سازمان ملل متحد^{۵۴} که در هفت ماده، حقوقی مشابه سایر اعضا جامعه برای این افراد در نظر گرفته بود و دیگری تصویب اعلامیه جهانی حقوق افراد دارای معلولیت مصوب ۱۹۷۵ مجمع عمومی که در آن به رفع هرگونه تبعیض، برخورداری از حقوق مدنی و سیاسی مشابه سایر افراد اجتماع، برخورداری از درمان های پزشکی و توانبخشی و هرگونه خدمات رفاهی - اجتماعی دیگر اشاره شده بود.^{۵۵}

هدف از تمامی این تلاش ها این است که عنوان شود فرد دارای معلولیت ذهنی می تواند همه جا باشد. باید با نابودی کلیه موانع موجود در اجتماع که مشارکت کامل فرد دارای معلولیت را محدود و یا ناممکن می سازد، به این افراد فرصت مشترک داده شود. باید با هرگونه تبعیض در این زمینه مبارزه گردد. از همین رو عدم وجود وسایل ارتباطی و آموزشی از جمله موانعی هستند که باید از میان برداشته شوند.^{۵۶} این امر خود نیازمند ایجاد شرایط خاص و زیرساخت های اجتماعی فراوان می باشد و دولت ها موظفند پیش از انجام هرگونه امری در سطح اجتماع تلاش لازم را به منظور بهبود و بهینه نمودن عادی سازی حضور افراد دارای معلولیت ذهنی در سطح اجتماع فراهم آورند چرا که بدون محقق نمودن این امر دستیابی به امر آموزش هر چه بهتر و ایجاد شرایط آموزش مناسب در سطح اجتماع امکان پذیر نمی باشد.

۲. مدارس کودکان دارای معلولیت ذهنی

تعداد گسترده ای از کودکانی که به عنوان عقب ماندگان ذهنی شناخته می شوند، امکان بهره مندی از امکانات آموزشی را به صورت گسترده، دارا می باشند. از آنجا که کودک عقب مانده ذهنی پیش از هر چیز یک کودک و انسانی با همه خصوصیات و صفات یک انسان است، لذا دولت موظف است در چهارچوب تحقق حقوق مسلم و ابتدایی بشر کلیه مساعی خویش را به منظور تحقق امکانات آموزشی در نظام آموزش و پرورش برای آن دسته از کودکان دارای معلولیت ذهنی که از حداقل استعداد برای آموزش برخوردارند بکار گیرد.^{۵۷}

آموزش کودکان دارای معلولیت ذهنی از ابتدا گرفتار تغییرات، مباحثات، تعصبات و فشارهای زیادی بوده است. علت این امر این است که اهمیت آموزش و پرورش این دسته از کودکان بیشتر از کودکان عادی است زیرا کودکان عادی می توانند از

^{۵۲} پی هالاهان و کافمن، کودکان استثنایی مقدمه ای بر آموزش های ویژه، پیشین، صص ۶۹۱-۶۹۰.

^{۵۳} کمالی، محمد، «حقوق بشر و ناتوانی»، فصلنامه رفاه اجتماعی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، سال سوم، شماره ۱۳، تابستان ۱۳۸۳، ص ۴۷.

^{۵۴} نباتی، اشخاص دارای معلولیت در نظام بین المللی حقوق بشر، پیشین، ص ۱۲۰.

^{۵۵} Declaration on the Rights of Mentally Retarded Persons (UN Document, A/Res/2856/20 Dec 1975).

^{۵۶} نباتی، اشخاص دارای معلولیت در نظام بین المللی حقوق بشر، پیشین، ص ۱۲۱.

^{۵۷} داورمنش، عباس، کودکان دارای معلولیت ذهنی: شناخت - آموزش - توانبخشی، تهران، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، چاپ اول، ۱۳۸۹، ص ۴۳.



بهره هوشی و استعدادهای بالقوه خود استفاده کنند ولی عقب ماندگان ذهنی به این امر قادر نبوده و نیاز به مراقبت و توجه دارند.^{۵۸} این کودکان در هر سطحی که باشند می توانند از تعلیم و تربیت بهره مند شوند. به طور مثال کلاس های تحریک نوزاد برای افراد دارای معلولیت جسمانی از بدو تولد تا سه سالگی با شرکت والدین برای روش های تحریک رشدی و بازی با نوزادان و همچنین کلاس های پیش از دبستان برای کودکان سه تا شش ساله و یا برای کودکانی که سن عقلی کمتری دارند و حداقل از یک دوم تا سه چهارم هوش عادی برخوردار هستند ترتیب یافته است.^{۵۹} ایجاد اینگونه مدارس اولاً باعث می شود که کودکان قبل از رسیدن به سن ورود به مدرسه، ارزیابی و شناسایی دقیق تری شوند و در ثانی به خانواده ها آموزش داده می شود که برنامه ها را طوری ترتیب دهند که لاقط باعث شدت و پیشرفت بیماری نشوند.

در واقع برخلاف آنچه عمدتاً در اذهان تداعی می شود آموزش و پرورش استثنائی لزوماً به معنای جداسازی و انتقال کودک از مدرسه عادی به مدرسه استثنائی نیست بلکه آموزش استثنائی برنامه ای تنظیم شده براساس ارزیابی های مستمر و جامع برای کودک از تولد تا پایان زندگی و همراه با خانواده، مدرسه و اجتماع است.^{۶۰}

بنابراین ایجاد کلاس ها و مدارس خاص برای کودکان استثنائی هدف نیست بلکه برخاسته از یک ضرورت آموزشی است. زیرا با حضور ۲ یا ۳ نفر کودک کم توان ذهنی در یک کلاس معمولی ۴۰ یا ۵۰ نفری، معلم قادر نخواهد بود آن گونه که شایسته است به تفاوت های فردی توجه داشته باشد به خصوص زمانی که تفاوت موجود میان این دو، سه نفر کودک استثنائی با دیگر کودکان قابل ملاحظه باشد اگر معلم بخواهد توجه بیشتری به این کودکان که نیاز بیشتری دارند مبذول دارد ناگزیر است از وقت آموزش و هدایت دانش آموزان دیگر بکاهد و به عکس.^{۶۱}

حقیقت آن است که رشد فرهنگی و اعتلای ارزش های هر ملتی بستگی به میزان توجه آن ها به حقوق حقه همه افراد جامعه به طور اعم و افراد دارای معلولیت ذهنی به طور اخص دارد. لذا باید شیوه ای اتخاذ شود که این کودکان استثنائی به تناسب ویژگی های خود از برنامه های آموزشی برخوردار شوند. در نیل به این هدف است که وقتی مدرسه عادی از نیروی انسانی مجرب (روانشناسان، کارشناسان و معلمان) برنامه های فوق العاده راهنمایی و مشاوره های خاص آموزشی برخوردار نیست کودکان کم توان ذهنی ناگزیر روانه مدارس خاص می گردند. مدرسی که دارای معلمان آموزشی ویژه استثنائی، برنامه ویژه آموزشی و پرورشی و وسایل و لوازم خاص آموزشی می باشند.

۳. تأثیر تکنولوژی بر عادی سازی

در دنیای امروز که عصر تکنولوژی و رقابت می باشد و حتی در گذر زمان انسان های عادی نیز از همدیگر سبقت گرفته و براساس اصل تنازع بقاء، برای اهداف محدود همدیگر را پشت سر می گذارند، بدون شک، افرادی که دچار نقایص ذهنی باشند، خود به خود کنار گذاشته خواهند شد. به این منظور، برای اینکه افراد در گذر زمان کمتر نادیده گرفته شوند نیاز دارند تا چنانچه نقایصی دارند، این نقایص برطرف و یا کم رنگ تر شود.^{۶۲}

در راستای اعمال روش های آموزش و پرورش ویژه، تکنولوژی، نقش چشم گیری می تواند داشته باشد. تکنولوژی با سرعت زیاد در حال تغییر روش هایی است که معلمان آموزش های ویژه و سایر متخصصان در مورد افراد دارای معلولیت ذهنی به کار می برند. علاوه بر این، تکنولوژی توانسته است چگونگی شرکت این افراد را در جنبه های متفاوت زندگی اجتماعی از

^{۵۸} همان.

^{۵۹} میلانی، روانشناسی کودکان و نوجوانان استثنائی، پیشین، ص ۳۸.

^{۶۰} افروز، غلامعلی، مقدمه ای بر روانشناسی و آموزش و پرورش کودکان استثنائی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۹، ص ۱۲.

^{۶۱} سیف نراقی، مریم و نادری، عزت الله، روانشناسی کودکان عقب مانده ذهنی، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۸۹، ص ۲۴.

^{۶۲} اسکندری، رسول، بررسی میزان تأثیر تکنولوژی آموزشی برنامه توانبخشی مبتنی بر جامعه بر ارتقاء مهارت های روزمره زندگی کودکان عقب مانده ذهنی تربیت پذیر زیر ۱۴ سال در مراکز توانبخشی غیردولتی شهرستان زاهدان، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته مددکاری اجتماعی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، سال ۱۳۸۳، ص ۳۳.

برنامه‌های تفریحی گرفته تا فعالیت‌های شغلی دگرگون سازد. به زبان ساده تر تکنولوژی در بسیاری موارد توانسته است وسایلی را فراهم کند که زندگی افراد دارای معلولیت ذهنی را هرچه بیشتر عادی می‌سازد. استفاده از تلویزیون و تلفن، راهنماهای صوتی، و برخی وسایل کامپیوتری کمکی از جمله وسایلی هستند که به استقلال افراد دارای معلولیت ذهنی کمک می‌نمایند.^{۶۳}

۴. تأثیر وسایل ارتباط جمعی بر عادی سازی

نقش مهم وسایل ارتباط جمعی و مطبوعات را در زمینه عادی سازی حضور افراد دارای معلولیت ذهنی در جامعه نمی‌توان نادیده گرفت. البته کلید اصلی در دست سیستم‌های آموزشی است. در مورد علل معلولیت و راه‌های درمان ویژه، عقاید بسیاری ابراز شده است. انتظاری که امروزه از وسایل ارتباط جمعی، مطبوعات و ادبیات می‌رود معرفی درست افراد دارای معلولیت و حقوق و نیازهای آنها به جامعه است.^{۶۴}

رسانه‌های جمعی به منظور گام برداشتن در زمینه دست یابی به اهداف عادی سازی در سطح اجتماع وظیفه دارند در برابر تمام گروه‌های اجتماعی از جمله کودکان دارای معلولیت ذهنی نیازهای اطلاعاتی را تأمین و نوع نگاه و وضعیتشان را منعکس نمایند. از درون این تعامل تو در تو و تاریخی بین گروه افراد دارای معلولیت ذهنی با جامعه به معنای انسان‌های دیگر و سازمان‌های بروکراتیک و اداری یک عرصه تعاملی ایجاد می‌شود که وضعیت گروه‌های اجتماعی را ارتقاء می‌دهد و برخورداری از مزایا، مواجهه با محرومیت‌ها و امکانات برابر برای رشد را در ابعاد مختلف عادلانه توزیع می‌کند. رسانه‌ها ابزاری برای کمک کردن به گروه‌های اجتماعی مانند افراد دارای معلولیت ذهنی هستند.^{۶۵}

با استفاده از محتوای رسانه‌های جمعی و تولیدات سینما، رادیو، تلویزیون، مطبوعات و اینترنت می‌توان با جامعه و مردم تعامل داشت. رسانه‌های جمعی در چهارراه فرآیندهای ارتباطی قرار گرفته‌اند که مردم با مردم، افراد دارای معلولیت با مردم، افراد دارای معلولیت با گروه خودی و مسئولان را در ارتباط قرار می‌دهند. در مسیر ارتباط این بخش‌ها با یکدیگر پیام‌هایی به یکدیگر، به مسئولان و برنامه ریزان، به روشنفکران و دانشگاهیان ارسال می‌شود تا نیاز و حقوق این گروه اجتماعی را بشناسیم. اینجاست که یک فرآیند آموزشی و اطلاع رسانی بزرگ در خطوط ارتباطات افقی و عمودی با حضور رسانه‌ها شکل می‌گیرد و در نتیجه آن میزان هزینه‌ها، سیاست‌های حمایتی و درمانی دولت، نگرش‌های اجتماعی، اولویت‌های جامعه افراد دارای معلولیت و سیاست‌های پژوهشی دانشگاهی شکل می‌گیرند.^{۶۶}

در ارتباط با چهره و الگویی که در سینما و تلویزیون از فرد دارای معلولیت ذهنی یا فرد ناتوان به تصویر کشیده می‌شود عموماً این برداشت وجود دارد که در ایران و دنیا با کلیشه‌های منفی همراه است. کلیشه‌هایی مانند ناتوانی مطلق این افراد، قابل ترحم بودن، عجیب بودن، غیراجتماعی بودن و ... که به آن پرداخته خواهد شد. در حالی که در دنیای واقعی، بسیاری از این افراد دارای معلولیت برخلاف تصور همگان دست به کارها و فعالیت‌هایی می‌زنند که حتی افراد پرتوان اجتماع هم قادر به انجام آنها نیستند. بازنمایی افراد دارای معلولیت و ناتوانی در سینما تاکنون در کشورمان و سطح دنیا چندان مناسب و واقع گرایانه نبوده است.^{۶۷}

ب: حق بهره‌مندی کودکان دارای معلولیت ذهنی از خدمات توانبخشی و آموزشی

۱. مفهوم توانبخشی

مفهوم اصلی واژه توانبخشی «بازگرداندن توانائی‌ها، حفظ شأن و منزلت فرد دارای معلولیت و تعیین جایگاه قانونی

^{۶۳} بی‌هالاها، کودکان استثنایی مقدمه ای بر آموزش‌های ویژه، پیشین، ص ۶۸۳.

^{۶۴} نباتی، اشخاص دارای معلولیت در نظام بین المللی حقوق بشر، پیشین، ص ۱۲۳.

^{۶۵} منتظر قائم، مهدی، مجموعه گفتارهایی درباره رسانه و معلولیت، سازمان بهزیستی کشور، پائیز ۱۳۸۸، ص ۱۱.

^{۶۶} کمالی، محمد، مجموعه گفتارهایی درباره رسانه و معلولیت، سازمان بهزیستی کشور، پاییز ۱۳۸۸، ص ۲۸.

^{۶۷} اتول، برایان جان، راهنمای خدمات توانبخشی مبتنی بر جامعه، عباس میکانی، نشر دانش، چاپ اول، تهران ۱۳۸۰، ص ۱۱.



اوست. «سازمان بهداشت جهانی بیان می دارد که توانبخشی مجموعه‌ای از خدمات و اقدامات هماهنگ پزشکی، اجتماعی، آموزشی و حرفه‌ای در جهت آموزش و بازتوانی فرد معلول، به منظور ارتقاء سطح کارایی او در بالاترین حد ممکن می‌باشد. به عبارت دیگر می‌توان گفت که توانبخشی عبارت است از فرآیندی متشکل از اقدامات هدفمند در جهت توانمندی شخص معلول، به منظور دست یابی به سطح نهایی توانایی و عملکرد جسمی، حسی، ذهنی، اجتماعی و حفظ این تواناییها، بر این اساس توانبخشی وسیله‌ای در جهت تغییر زندگی افراد دارای معلولیت برای استقلال بیشتر است.^{۶۸}

در مجموع، توانبخشی مجموعه‌ای از خدمات و اقدامات پزشکی، آموزشی، حرفه‌آموزی و اجتماعی است که برای بازتوانی جسمی و روانی، ذهنی، اجتماعی و حرفه‌ای افراد دارای معلولیت و ارتقاء سطح کارایی آنها تا بالاترین حد ممکن به منظور دستیابی فرد دارای معلولیت به یک زندگی مستقل در جامعه عرضه می‌گردد.^{۶۹}

در راستای آشنایی با تعریف واژه توانبخشی باید بر این امر توجه نمود که خدمات توانبخشی برای کم توانان ذهنی به مجموعه‌ای از اقدامات توانبخشی و توانبخشی آموزشی، حرفه‌ای و اجتماعی گفته می‌شود که موجبات استقلال نسبی افراد ناتوان و دارای معلولیت را در جامعه فراهم می‌نماید و سبب بازگشت مجدد آن به جامعه و استفاده مساوی از فرصت‌های مختلف اجتماعی، شغلی، آموزشی و اقتصادی در مقایسه با افراد سالم می‌گردد.^{۷۰} نظر به شرایط خاص کودکان کم توان ذهنی باید بر این مهم توجه نمود که ارائه این خدمات می‌بایست در سنینی به عمل آید که کودکان دارای معلولیت ذهنی را همواره در شرایط مناسب برای حضور در اجتماع قرار دهد.^{۷۱}

قانون حمایت از افراد دارای معلولیت مصوب ۸۳/۳/۶ مجلس شورای اسلامی نیز صراحتاً بر این امر مهم تأکید داشته است و لزوم تأمین خدمات توانبخشی را مورد بررسی قرار داده است.^{۷۲} و همچنین مفاد دستورالعمل تأسیس مراکز جامع توانبخشی افراد دارای معلولیت ذهنی نیز یکی از اساسی‌ترین اهداف این دستورالعمل را ارائه خدمات متنوع و قابل دسترس توانبخشی به افراد دارای معلولیت ذهنی می‌داند و در آئین نامه^{۷۳} مصوب هیأت وزیران مورخ ۸۴/۵/۱۱ نیز بر ارائه خدمات: شامل مراقبت، نگهداری، خدمات توانبخشی، درمانی، آموزشی و حرفه‌آموزی به صورت روزانه و شبانه روزی در مراکز نگهداری، توانبخشی و آموزشی غیردولتی تأکید نموده است.^{۷۴}

کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت مصوب ۱۳ دسامبر ۲۰۰۶ نیز در ماده ۲۶ خود بر این امر تأکید نموده است. در این راستا امروزه مطلب دیگری نیز تحت عنوان توانبخشی مبتنی بر جامعه (CBR) توسط سازمان ملل متحد مطرح گردیده که این روش توانبخشی مبتنی بر جامعه به عنوان بخشی از کوشش‌های سازمان ملل متحد به مناسبت همه افراد ناتوان (۱۹۹۲-۱۹۸۳) محسوب می‌شود. مطابق این روش یکپارچگی افراد دارای معلولیت ذهنی با جامعه باید مقدم بر ایجاد محیط‌ها و مؤسسات و نهادها و خدمات خاص برای آنها باشد. جامعه باید با نیازهای این افراد هم‌نوا باشد.^{۷۵} در واقع CBR به عنوان روشی برای تشویق اعضای خانواده و جامعه به انجام کارهای توانبخشی تلقی می‌شود. توانبخشی، براساس الگوی مورد بحث تاحدودی ساده شده به طوری که حتی به اعضای بی سواد جامعه نیز اجازه می‌دهد به

۶۸. میرخانی، سیدمجید، **مبانی توانبخشی**، تهران، انتشارات سازمان بهزیستی کشور و دانشگاه علوم زیستی و توان بخشی، ۱۳۷۸، چاپ اول، ص ۸۵.

۶۹. نودهی مقدم، افسون، **مبانی توانبخشی**، تهران، انتشارات سازمان بهزیستی کشور و دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، ۱۳۷۲، ص ۱۰.

۷۰. <http://blog.behzisti tehran.org.ir> 22/12/90.

۷۱. نودهی مقدم، **مبانی توانبخشی**، پیشین، ص ۱۱.

۷۲. بند الف ماده ۳ قانون حمایت از معلولین مصوب ۸۳/۳/۶.

۷۳. بند ۳ ماده ۱ آئین نامه مصوب هیأت وزیران مورخ ۸۴/۵/۱۱.

۷۴. <http://tavanbakhshi-kj.blogfa.com/post-30.QSPM>

۷۵. Momm, W. & Koning, A., "Community Integration for Disabled People: A New Approach to Their Vocational Traing and Emploment", International Labour Review, 128, 1989, P. 498.

کارهای درمانی بپردازند.^{۷۶}

توانبخشی مبتنی بر جامعه، راهبردی است در درون برنامه توسعه جامعه برای اجرای توانبخشی، عدالت اجتماعی و یا پیوستن افرادی که به نوعی ناتوانی دارند، خانواده‌های آنان، افراد جامعه و خدمات ویژه مناسب بهداشتی، آموزشی، حرفه‌ای و اجتماعی تحقق می‌یابد.^{۷۷}

نقطه شروع توانبخشی مبتنی بر جامعه توسط سازمان جهانی بهداشت، یونسکو و سازمان بین‌المللی کار در سال ۱۹۹۴ می‌باشد.

«توانبخشی مبتنی بر جامعه راهبردی است در درون جامعه برای ارائه خدمات توانبخشی، تساوی فرصت‌ها و تلفیق اجتماعی تمامی افراد معلول. این فرآیند از طریق تلاش‌های مشترک افراد معلول، خانواده‌ها، جامعه و خدمات بهداشتی، آموزشی، حرفه‌ای و اجتماعی تحقق می‌یابد.»^{۷۸}

در رویکرد مطرح شده توسط سازمان جهانی بهداشت، یونسکو و سازمان بین‌المللی کار^{۷۹} در مورد CBR، از عبارت «در درون توسعه جامعه»، راهبرد زیر که توسط سازمان ملل پیشنهاد شده است نتیجه‌گیری می‌شود:

... بهره‌مندی، (در یک برنامه تلفیق یافته) از رویکردها و تکنیک‌هایی که بر جوامع، به عنوان واحدهای اقدام تکیه می‌کنند و تلاش می‌نمایند تا حمایت از بیرون از جامعه را با حق تعیین سرنوشت و تلاش محلی سازمان یافته درهم آمیزند و به همان نسبت در صدد است ابتکارات و رهبری محلی را به عنوان ابزار مهم تغییر، فعال نمایند. در بافت CBR جامعه عبارت است از:

(الف) گروهی از افراد که دارای علایق مشترک هستند و با همدیگر به طور منظم در تعامل هستند.

(ب) یک واحد جغرافیایی، اجتماعی یا اداری دولت.^{۸۰}

۲. حق بهره‌مندی از خدمات آموزشی^{۸۱}

منظور از خدمات آموزشی برای کودکان دارای معلولیت‌های ذهنی، برنامه ویژه‌ای است که می‌تواند نیازهای آموزشی خاص کودکان دارای معلولیت را برآورده سازد. برای چنین کاری ممکن است ابزارهای خاص، روشهای آموزشی و تجهیزات ویژه مورد نیاز باشد.^{۸۲}

رعایت اصول آموزشی و پرورشی افراد دارای معلولیت ذهنی راه رسیدن به هدف و پرثمر نمودن فعالیت‌های آموزشی برای کودکان دارای معلولیت ذهنی را تسهیل خواهد کرد این اصول همواره باید مورد توجه قرار گرفته و در انجام کلیه فعالیت‌ها رعایت گردد.

در قانون حقوق افراد دارای معلولیت ایران نیز به صراحت بر این امر تأکید شده است و سازمان بهزیستی کشور را موظف نموده است در چارچوب اعتبارات مصوب در قوانین بودجه سالانه اقدامات لازم را به منظور تأمین خدمات آموزشی و حرفه‌آموزی مورد نیاز افراد دارای معلولیت با مشارکت خانواده‌های افراد دارای معلولیت و همکاری بخش غیردولتی (خصوصی،

^{۷۶}. Ibid.

^{۷۷}. <http://www.behzisti.ir/News/Show.aspx?id=5351.91/1/16>

^{۷۸}. RBC: Une strategie de Readaptation, Degaliation des Chances, Reduction de la Paurete et d' Integration Social des Persons Handicapes: Document d' Orientation Conjoint, Organization International du Travail, Organization des Nation Unies pour l'Eduation, la Science et la Culture et l'Organization Mondial de la Sante, Suisse 2005, P. 2.

^{۷۹}. ILO, UNESCO, WHO.

^{۸۰}. ر.ک: سند E/CN/5/291.

^{۸۱}. Educational Services.

^{۸۲}. <http://www.behzisti.ir/pages/?Id=23>



تعاونی، خیریه) و پرداخت یارانه به مراکز غیردولتی و خانواده را به عمل آورد.^{۸۳} در دستورالعمل تأسیس مراکز جامع توانبخشی افراد دارای معلولیت ذهنی نیز بر این مهم تأکید گردیده است و در ذیل اهداف دستورالعمل مذکور مورد توجه قرار گرفته است.^{۸۴} همچنین در کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت نیز بر این امر تأکید گردیده است که کشورهای عضو می بایست تضمین نمایند که افراد کم توان حمایت‌های لازم را از طریق سیستم آموزش عمومی جهت تسهیل آموزش ثمربخش خود دریافت خواهند داشت.^{۸۵}

از جمله شرایط اساسی به منظور ارائه خدمات آموزشی، ایجاد انگیزه در کودکان دارای معلولیت ذهنی به منظور استفاده بهینه از خدمات آموزشی می باشد. انگیزه یکی از اساسی ترین اصول و شرایط اولیه یادگیری محسوب می گردد و چنانچه کودکان دارای معلولیت ذهنی انگیزه کافی برای یادگیری نداشته باشند یادگیری صورت نمی گیرد. لذا قبل از شروع آموزش باید انگیزه کودکان دارای معلولیت ذهنی را برای یادگیری برانگیخت. برای ایجاد انگیزه از تکنیک‌های مختلف می توان استفاده نمود^{۸۶} و قوانین موجود نیز همواره می بایست به نحوی تنظیم گردند که شرایط لازم به منظور ایجاد انگیزه هر چه بیشتر در میان کودکان دارای معلولیت ذهنی و تقویت توانایی‌های این کودکان را فراهم آورند.

۳. ایجاد فرصت‌های برابر برای همه

در سال‌های اخیر، در تعریف توانبخشی تغییراتی رخ داده است و آن را از یک تعریف مبتنی بر فرد دارای معلولیت به تعریفی مبتنی بر «برابری فرصت‌ها» و در نهایت به تعریفی مبتنی بر حقوق بشر سوق داده است.^{۸۷} لغت برابرسازی فرصت‌ها، به معنی روندی است که در طی آن سیستم‌های مختلف اجتماعی و محیطی مثل سرویس‌ها، فعالیت‌ها، اطلاعات و مستندات در دسترس تمامی افراد به ویژه افراد دارای معلولیت ذهنی قرار می گیرد.^{۸۸}

اصول حقوق مساوی بر این دلالت دارد که نیازهای فردی اهمیت یکسان دارد و این نیازها می بایست پایه برنامه ریزی‌های جوامع باشد و تمامی منابع می بایست به صورتی به کار گرفته شود تا این اطمینان به دست آید که هر فردی از نظر مشارکت دارای فرصت‌های مساوی می باشد. افراد دارای معلولیت ذهنی عضو جامعه بوده و حق باقی ماندن در جوامع محلی خود را دارند. آنها می بایست حمایت‌های لازم برای تحصیل، سلامتی، اشتغال و سایر سرویس‌های اجتماعی را کسب نمایند.^{۸۹} اصل تساوی حقوق افراد دارای معلولیت و افراد سالم حاکی از آن است که نیازهای هر یک از افراد جامعه از اهمیتی یکسان برخوردار است و همین نیازهاست که اصل برنامه ریزی جوامع را تشکیل می دهد، این اصل حکم می کند که منابع به گونه‌ای به کار رود که امکان فرصت یکسان را برای تمام افراد جامعه تضمین نماید. سیاستگذاری برای افراد دارای معلولیت باید طوری باشد که دسترسی آنان را به خدمات جمعی تأمین نماید.^{۹۰}

سازمان جهانی افراد دارای معلولیت در سال ۱۹۸۱ اصطلاح توانبخشی برای ایجاد فرصت‌های برابر را اینگونه تعریف کرده است:

«برابرسازی فرصت‌ها، فرآیندی است که طی آن سیستم‌های عمومی جامعه از جمله محیط فیزیکی، مسکن، حمل و نقل، خدمات بهداشتی و اجتماعی مانند امکانات ورزشی و تفریحات سالم برای تمام افراد قابل دستیابی و استفاده می شود. به

^{۸۳}. بند الف ماده ۳ قانون جامع حمایت از افراد دارای معلولیت مصوب ۱۳۸۳/۳/۶ مجلس شورای اسلامی.

^{۸۴}. دستورالعمل تأسیس مراکز جامع توانبخشی معلولان ذهنی.

^{۸۵}. قسمت ت بند ۲ ماده ۲۴ کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت مصوب ۱۳ دسامبر ۲۰۰۶.

^{۸۶}. <http://blog.behzistitehran.org.ir/91/1/5>.

^{۸۷}. گروه بین المللی امور اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد، ناتوانی: وضعیت، استراتژی‌ها و تدابیر، ترجمه جواد صالحی، تهران، انتشارات سازمان بهزیستی کشور، چاپ اول، سال ۱۳۷۲، ص ۷۰.

^{۸۸}. نودهی مقدم، مبانی توانبخشی، پیشین، ص ۵۶.

^{۸۹}. بزرگی مهر، شمس الله، حقوق افراد دارای معلولیت در ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، حقوق عمومی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۵، ص ۴۴.

^{۹۰}. www.behzisti.ir/G/ossaries/view.aspx?id,20.91/1/8.

این ترتیب با رفع و حذف موانع، امکان مشارکت کامل افراد دارای معلولیت در تمام زمینه‌ها فراهم می‌شود و در نتیجه دستیابی این افراد به کیفیتی از زندگی که معادل و برابر با دیگران باشد مقدور می‌گردد.^{۹۱}

تلاش برای ارتقاء و حمایت از حقوق بشر در خصوص افراد دارای معلولیت یکی از ابعاد اصلی اهداف و برنامه ریزی‌های توانبخشی است. دسترسی برابر و توزیع منابع شکل دهنده شعارهای جدیدی همانند «آموزش برای همه» می‌باشند که حرکتش را با تکیه بر مفاهیم حقوق بشری آغاز کرده است.^{۹۲}

۴. آموزش‌های ویژه و حرفه‌ای

منظور از آموزش ویژه برنامه‌ای است که بتواند نیازهای خاص کودکان استثنائی را برآورده سازد. برای چنین کاری ممکن است ابزار خاص و روش‌های آموزشی و تجهیزات ویژه‌ای مورد نیاز باشد.

آنچه که مهم است این است که کودکان دارای معلولیت‌های ذهنی می‌بایست کمترین میزان محدودیت را داشته باشند؛ یعنی جدایی کودک از خانه و خانواده و جامعه باید در کمترین حد ممکن باشد. به عبارتی زندگی کودک باید هرچه بیشتر جنبه عادی خود را طی کند و مداخله‌ای که در کادر آموزشی او می‌کنیم می‌بایست با نیازهایش هماهنگ بوده، آزادی فردی و بیش از آنچه لازم است محدود نگه دارند. این را در اصطلاح «ایجاد محیطی با کمترین میزان محدودیت»^{۹۳} می‌نامند.

بدین معنا که کودکان دارای معلولیت‌های ذهنی باید تا آنجا که ممکن است در محیط عادی آموزش ببینند. آموزش‌های حرفه‌ای نیز در مسیر دستیابی به اهداف مطرح شده از سوی سازمان بین‌المللی کار در زمینه توانبخشی حرفه‌ای گام برمی‌دارد. براساس تعریف سازمان بین‌المللی کار توانبخشی حرفه‌ای، فرآیندی از خدمات مستمر و هماهنگ توانبخشی است که در ابعاد ارزشیابی و راهنمایی حرفه‌ای، آموزش حرفه‌ای، کارایی و اشتغال در جهت توانمندسازی فرد دارای معلولیت برای دستیابی و ابقاء در شغل مناسب ارائه می‌شود.^{۹۴}

آموزش حرفه‌ای نیز در راستای رسیدن به همین هدف گام برمی‌دارد.

در برنامه توانبخشی حرفه‌ای است که با ارائه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، مهارت شغلی فرد دارای معلولیت را بالا برده و او را آماده ورود به بازار کار کرده تا قادر باشد به شغل مناسب در جامعه دست یابد. در این فرآیند ابتدا میزان کارایی و توانایی فرد معلول، اطلاعات و سوابق علمی و تجربی علایق و میزان بازدهی او توسط متخصصان سنجیده شده و براساس آنها درباره حرفه‌هایی که می‌تواند انتخاب کند اطلاعات و راهنمایی‌های لازم به او داده می‌شود. در قدم بعدی فرد دارای معلولیت باید آموزش حرفه‌ای ببیند به گونه‌ای که پس از طی این دوران بتواند مشغول به کار شود.

اما مهمترین و اساسی‌ترین مسئله‌ای که در فرآیند توان بخشی حرفه‌ای افراد دارای معلولیت ذهنی مطرح گردیده زمینه سازی اشتغال و خودکفایی افراد کم توان ذهنی در جامعه می‌باشد که به علت نوع و شدت معلولیت قادر به دستیابی به شغلی مناسب نمی‌باشند. زیرا این گروه از افراد دارای معلولیت با توجه به مسائل و مشکلاتی که از نظر انطباق با محیط زندگی، جامعه و کار دارند قادر به استفاده از فرصت‌ها همانند افراد عادی نیستند و نیاز مبرم به حمایت‌های قانونی دارند. در این راستا نقش کارگاه‌های تولیدی حمایتی جهت آموزش حرفه‌ای برای آنان از اهمیت ویژه برخوردار است.^{۹۵}

مبحث سوم: الزامات و خلاءهای حقوقی حق بر آموزش کودکان دارای معلولیت ذهنی

در دو مبحث پیشین مبانی و تعاریف حق آموزش کودکان دارای معلولیت ذهنی مورد ملاحظه قرار گرفت و مشخص شد

۹۱. کمالی، محمد، «حقوق بشر و ناتوانی»، فصلنامه رفاه اجتماعی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، سال سوم، شماره ۱۳، تابستان ۱۳۸۳، ص ۴۹.

۹۲. میرخانی، سیدمجید، مبانی توانبخشی، پیشین، ص ۹.

۹۳. Least Restrictive Environment.

۹۴. ر.ک: «مقاله نامه شماره ۱۵۹ سازمان بین‌المللی کار».

۹۵. میرخانی، مبانی توانبخشی، پیشین، ص ۱۳۷.



که این کودکان مانند دیگر ابنای بشر از حقوق آموزشی برخوردارند و در این امر (برخورداری از حق آموزش)، اعمال هرگونه تبعیض بین این کودکان و سایر انسان‌ها مردود است. همچنین مشخص شد، به منظور رعایت اصل عدم تبعیض در زمینه حق بر آموزش، لازم است که در خصوص این دسته از کودکان تبعیض‌های مثبتی صورت گیرد تا امکان بهره‌مندی از حق آموزش بر آنها میسر گردد. در زمینه چگونگی آموزش نیز مشخص گردید که عادی‌سازی و توانبخشی، دو مقوله جدایی‌ناپذیر از فرآیند آموزش کودکان دارای معلولیت ذهنی تلقی می‌گردند. برخورداری کامل کودکان دارای معلولیت ذهنی از حقوق آموزشی، مستلزم وجود قواعد حقوقی تضمین‌کننده این حق است. در واقع نظام بین‌المللی حقوق بشر و قوانین حقوق داخلی باید مقرراتی را پیش‌بینی نمایند که از یک طرف وجود حق بر آموزش کودکان دارای معلولیت ذهنی را شناسایی نمایند و از طرف دیگر، برخورداری کودکان دارای معلولیت ذهنی از کیفیت مطلوب و استاندارد آموزشی را تضمین کنند. همچنین برخورداری کامل کودکان دارای معلولیت ذهنی از حقوق آموزشی، نیازمند مسائل دیگری است که در قواعد بین‌المللی حقوق بشر تضمین نشده‌اند. لذا در این فصل در دو گفتار به بررسی الزامات و خلاءهای موجود در نظام بین‌المللی حقوق بشر و حقوق ایران در خصوص حق بر آموزش کودکان دارای معلولیت ذهنی خواهیم پرداخت.

الف) الزامات حقوقی در نظام حقوق بین‌الملل بشر و حقوق ایران

۱. اجباری بودن آموزش کودکان دارای معلولیت ذهنی

اجباری بودن آموزش، از جمله مقوله‌هایی است که از دیرباز، ذهن متفکرین را به خود مشغول داشته و ردپای آن در بسیاری از اسناد بین‌المللی حقوق بشر ملاحظه می‌گردد. در همین مبنا، اعلامیه جهانی حقوق بشر^{۹۶} به عنوان نخستین سند حقوق بشری که حق هر فرد را برای بهره‌مندی از آموزش به رسمیت شناخته است، آموزش ابتدایی را لزوماً اجباری اعلام نموده است.^{۹۷}

این اعلامیه که در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسیده است، اگرچه به این دلیل که قطعنامه مجمع عمومی محسوب می‌شود، فاقد قدرت الزام آور^{۹۸} و اجرایی است، لیکن با توجه به اقتباس فراوان توسط سایر اسناد داخلی و بین‌المللی الزام آور، از یک قطعنامه صرف مجمع عمومی فراتر رفته است.^{۹۹} این اعلامیه تعریفی از آموزش ابتدایی به دست نداده و حدود و کیفیت آن را مشخص ننموده است. مع هذا می‌توان آموزش ابتدایی را حداقل آن دسته از آموزش‌هایی دانست که انسان را برای بهتر زیستن و آشنایی با سایر حقوق و تکالیفش مهیا می‌نماید.

میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی^{۱۰۰} که در ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶^{۱۰۱} به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید^{۱۰۲}، در ماده ۱۳ خود حق بر آموزش را برای همگان به رسمیت شناخته است^{۱۰۳} و کشورهای عضو را نیز

^{۹۶}. Universal Declaration on Human Rights (UDHR), 1948.

^{۹۷}. بند ۱ ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸.

^{۹۸}. قاری سید فاطمی، **حقوق بشر در جهان معاصر**، پیشین، ص ۲۱۸.

^{۹۹}. انوشه ئی، مهدی، حق آموزش حداقلی در چهارچوب نظام بین‌المللی حقوق بشر، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق بشر، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۹، ص ۴۸.

^{۱۰۰}. قاری سید فاطمی، **حقوق بشر در جهان معاصر**، پیشین، ص ۲۱۸.

^{۱۰۱}. International covenant on Economic, Social and Cultural Rights (ICESCR).

^{۱۰۲}. برای مطالعه بیشتر در خصوص میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، ر.ک:

Carren, Matthew, The International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights: A Perspective on Its Development, Oxford University, 1998.

^{۱۰۳}. ماده ۱۳ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۹۶۶.



متعهد به شناسایی این حق نموده است.^{۱۰۴} در این میثاق، بر اجباری بودن آموزش و پرورش ابتدایی تأکید می‌نماید.^{۱۰۵} این ماده شاید مهمترین قاعده سازی مرتبط با حق بر آموزش در اسناد بین‌المللی باشد.^{۱۰۶} ماده ۱۴ میثاق فوق الاشعار نیز بر لزوم اجرایی نمودن ماده ۱۳ از جانب دولت‌ها به منظور فراهم نمودن آموزش و پرورش ابتدایی اجباری اشاره نموده است.

همچنین کمیته اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی^{۱۰۷} در تفسیر عمومی شماره ۱۱ (۱۹۹۹) خود که در خصوص برنامه‌های عمل برای آموزش ابتدایی با تمرکز بر ماده ۱۴ میثاق حقوق اقتصادی و اجتماعی مطرح گردیده است عنصر اجباری بودن را تعریف نموده و بر ممنوعیت تبعیض جنسیتی در دسترسی به آموزش که در مواد ۲ و ۳ میثاق مقرر شده است با الزام به اجباری بودن بیشتر تأکید می‌نماید و از هر دولت عضو که ماده ۱۴ به آن ارتباط می‌یابد، می‌خواهد اطمینان دهد که از مفاد آن کاملاً تبعیت می‌کند و برنامه عمل مورد نظر را به عنوان جزء لاینفک گزارش‌های خواسته شده براساس میثاق تسلیم می‌دارد.

کنوانسیون عدم تبعیض در آموزش نیز که در اجلاس کنفرانس عمومی سازمان تربیتی علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) در ۱۴ دسامبر سال ۱۹۶۰ به تصویب رسیده به عنوان یک سند عام در زمینه حق بر آموزش شامل همه انواع و سطوح آموزش می‌گردد.^{۱۰۸} بر همین اساس به صراحت می‌توان بر این امر تأکید نمود که مفاد این کنوانسیون به طور یقین به آموزش کودکان دارای معلولیت‌های ذهنی نیز تعمیم می‌یابد و دارای نقش بسیار مهمی در این خصوص می‌باشد. این کنوانسیون نیز در ماده ۴ خود به صراحت بر این امر تأکید می‌نماید

البته در اسنادی که تاکنون مورد بررسی قرار گرفته اند به طور خاص آموزش و پرورش اجباری کودکان کم توان ذهنی مورد بررسی قرار نگرفته است، با وجود این، تصویب و پذیرش آنها توسط کشورهای جهان زمینه حمایت همه جانبه و جهانی از حقوق آموزش کودک دارای معلولیت‌ذهنی را فراهم ساخته است.^{۱۰۹}

در ادامه تلاش می‌شود که به بررسی اجباری بودن آموزش و پرورش در اسناد خاصی که در این خصوص در عرصه بین‌الملل وجود دارد، بپردازیم.

کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹ که در ۵۴ ماده به تصویب رسیده، به طور جامع به تضمین حقوق کودکان اختصاص یافته است.^{۱۱۰} قسمتی از این کنوانسیون به حقوق کودکان کم توان اختصاص دارد و به نوعی جامعه را تلویحاً ملزم به فراهم نمودن تسهیلات لازم برای کودکانی که از لحاظ ذهنی یا جسمی دچار نقص می‌باشند، نموده است.^{۱۱۱} کنوانسیون مذکور در چند ماده حقوق آموزشی کودکان را مورد توجه قرار داده است و در ماده ۲۸ به نوعی دولت‌های عضو را مکلف به شناسایی حق کودک نسبت به آموزش و پرورش دانسته است و برای این امر دولت‌ها ملزم به فراهم آوردن شرایط زیر می‌باشند:

«الف- اجباری و رایگان نمودن تحصیلات ابتدایی برای همگان

^{۱۰۴}. Bhaskara Roa, Digumavti, Education for all Global Consensus, APH Publishing Corporation, Dehli, 2007.

^{۱۰۵}. قسمت الف از بند ۲ ماده ۱۳ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۹۶۶.

^{۱۰۶}. Dieter Bieter, Klaus, op. cit, P. 9.

^{۱۰۷}. مندرج در سند E/C.12/1999/4.

^{۱۰۸}. www.Unesco.org/imager/0014/001454/145922e/pdf.

^{۱۰۹}. کمالی، محمد و ایران، فریبا، «مروری بر حقوق کودکان دارای ناتوانی و معلولیت»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال دوم، شماره ۷، بهار ۱۳۸۲، صص ۱۰۷-۱۰۶.

^{۱۱۰}. عبادی، شیرین، حقوق کودک، نگاهی به مسائل حقوق کودکان در ایران، تهران، انتشارات کانون، چاپ چهارم، ۱۳۷۵، صص ۱۷۱-۱۴۵.

^{۱۱۱}. ماده ۲۳ کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹.

ب- تشویق توسعه اشکال مختلف آموزشی متوسطه و ...»^{۱۱۲}

کنوانسیون حقوق اشخاص دارای معلولیت در ۱۳ دسامبر ۲۰۰۶ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب گردید که هدف این سند ارتقاء، حمایت و تضمین بهره‌مندی برابر و کامل افراد دارای معلولیت از حق‌های انسانی است. تصویب این کنوانسیون را می‌توان شروعی برای از میان رفتن دیدگاه‌های ترحم محورانه و حرکت به سوی رویکرد حق مدارانه دانست.^{۱۱۳} افراد دارای معلولیت در این سند بیمارانی نیازمند ترحم نیستند بلکه افرادی هستند که در انسان بودن همانند دیگران، دارای حق می‌باشد و لذا رابطه حقوقی آنها نیز در چهارچوب تحلیلی حق و تکلیف حقوق بشر معاصر خواهد بود. چهارچوبی که فرد در آن محق و دولت متعهد است.^{۱۱۴} که البته کودکان دارای معلولیت ذهنی نیز تحت لوای این قانون بوده و از کلیه حقوق مطروحه در این کنوانسیون برخوردار می‌باشند.

در ماده ۲۴ این کنوانسیون نیز به امر آموزش توجه نشان داده شده است^{۱۱۵} و لزوم برخورداری از آموزش اجباری رایگان ابتدایی برای کودکان دارای معلولیت به عنوان یک حق شناخته شده است.

علی‌رغم وجود صراحت لازم در این ماده مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۱ اعلامیه‌ای با عنوان اعلامیه حقوق کودکان عقب مانده ذهنی^{۱۱۶} تصویب نمود که در آن حقوقی برای کودکان کم توان ذهنی و تکالیفی برای دولت متبوع ایشان مقرر گردیده است^{۱۱۷} که اشخاص دارای معلولیت ذهنی دارای تمامی حقوق نظیر سایر اشخاص فاقد معلولیت هستند.^{۱۱۸} این ماده به صراحت مبین این امر می‌باشد که اعمال حق آموزش ابتدایی اجباری که در کنوانسیون‌ها و اعلامیه‌های پیش گفته مورد تأکید و ارزیابی قرار گرفت، برای این کودکان نیز لازم و ضروری شناخته شده و قابلیت اعمال را دارا می‌باشد. در اصل ۳۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بر مقوله آموزش و پرورش رایگان تا پایان دوره متوسطه تأکید شده است.^{۱۱۹} تردیدی نیست که این اصل از آنجا که بر همه افراد ملت تأکید نموده است، افراد دارای معلولیت‌های ذهنی را نیز در بر می‌گیرد. لذا دولت ملزم است ولو با هزینه‌های بیشتر، امکانات مناسب برای تحصیل کودکان کم توان ذهنی با توجه به درجه کم توانی آنها (عمیق، شدید، متوسطه و خفیف) فراهم سازد.^{۱۲۰}

قانون جامع حمایت از حقوق افراد دارای معلولیت نیز از جمله قوانین عام در خصوص حقوق افراد دارای معلولیت می‌باشد که در شانزدهم اردیبهشت سال ۱۳۸۳ در ۱۶ ماده به تصویب رسیده است. در این قانون به تعریف افراد دارای معلولیت پرداخته شده^{۱۲۱} و سازمان بهزیستی کشور را موظف به فراهم نمودن امکانات لازم جهت دستیابی به اهداف موردنظر در این مقاله می‌نماید.

قانون تأمین وسائل و امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی مصوب ۵۳/۴/۳۰ نیز در مواد ۲، ۳ و ۴ خود بر این امر تأکید می‌نماید که کلیه اطفال و جوانان ایرانی که واجد شرایط تحصیل می‌باشند باید بدون هیچگونه مبالغی به تحصیل بپردازند و هیچکس نمی‌تواند آنان را از تحصیل باز دارد جز با مجوز قانونی^{۱۲۲} البته به ماده مذکور این انتقاد وارد می‌گردد که اجباری بودن تحصیلات برای هر کس علی‌الخصوص تحصیلات ابتدایی و اساسی نباید تحت هیچ شرایطی و در تحت لوای هیچ

^{۱۱۲} مواد ۲۸ و ۲۹ کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹.

^{۱۱۳} رضایی و السان، «حقوق آموزشی کودکان معلول در ایران: ضرورت همگانی با تحولات بین‌المللی»، پیشین، ص ۲۲۸.

^{۱۱۴} قاری سید فاطمی، **حقوق بشر در جهان معاصر**، دفتر دوم، پیشین، ص ۳۷۳.

^{۱۱۵} بند ۲ ماده ۲۴ کنوانسیون حقوق اشخاص دارای معلولیت مصوب ۱۳ دسامبر ۲۰۰۶.

^{۱۱۶} The Mentally Retarded Person has, to the maximum degree of feasibility, the same rights as other human beings.

^{۱۱۷} کمالی، محمد و ایران، فریبا، «مروری بر حقوق کودکان دارای ناتوانی و معلولیت»، پیشین، صص ۱۰۷-۱۰۶.

^{۱۱۸} ماده ۱ اعلامیه حقوق کودکان دارای معلولیت ذهنی.

^{۱۱۹} اصل ۳۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

^{۱۲۰} رضایی و السان، «حقوق آموزشی کودکان معلول در ایران: ضرورت همگانی با تحولات بین‌المللی»، پیشین، ص ۲۲۴.

^{۱۲۱} تبصره ماده ۱ قانون جامع حمایت از معلولان.

^{۱۲۲} ماده ۱ قانون تأمین وسائل و امکانات تحصیلی مصوب ۵۳/۴/۳۰.



عنوانی از افراد سلب گردد حتی اگر فردی مرتکب جرم خاصی هم شده باشد. لذا پیش بینی امکان ممنوعیت برخی کودکان از تحصیل صحیح نبوده و به نظر می رسد که خلاف موازین حقوق بشر می باشد. همچنین براساس این قانون،^{۱۲۳} پدر، مادر و سرپرست قانونی نوجوان کمتر از ۱۸ سال مکلف شده اند در هر محل که براساس قانون آموزش و پرورش عمومی اجباری و مجانی مصوب ۱۳۲۲/۵/۶ و اصلاحی آن مصوب ۲۹ خرداد ماه ۱۳۵۰، موجبات تحصیل مراحل تعلیمات ابتدایی و راهنمایی که اجباری و مجانی است فراهم و اعلام شده باشد موظف می باشند که نسبت به ثبت نام و فراهم کردن زمینه تحصیل کودک تحت سرپرستی خود اقدام کنند.

البته قانون مذکور تاکنون به صورت جدی مورد توجه قرار نگرفته و می توان آن را قانونی متروک دانست و در مراجع قضایی نیز این قانون چندان مورد استناد قضات قرار نمی گیرد. مجازات مقرر در ماده ۴ مذکور (جزای نقدی از ده هزار ریال تا دویست هزار ریال) نیز ضمانت اجرای بسیار پایینی به حساب می آید، لذا در «قانون حمایت از کودکان و نوجوانان» ضمانت اجرای سنگین تری برای ممانعت از تحصیل کودکان در نظر گرفته شده است.^{۱۲۴} براساس ماده ۵۲ قانون برنامه چهارم توسعه اجباری شدن آموزش تا پایان دوره راهنمایی به تناسب تأمین امکانات و به تدریج در مناطقی که آموزش و پرورش اعلام می کند به طوری که در پایان برنامه چهارم این امر محقق شود، مورد تأکید و توجه قرار گرفته است. آئین نامه اجباری کردن آموزش تا پایان دوره راهنمایی که در تاریخ ۱۳۸۳/۵/۲ به تصویب هیأت دولت رسیده است، مقرر نموده است، در ماده ۲ خود می گوید: «وزارت آموزش و پرورش موظف است با همکاری شوراهای اسلامی شهر و روستا افراد مشمول این آئین نامه را که از تحصیل بازمانده اند شناسایی و امکان ثبت نام و ادامه تحصیل آنها را فراهم نماید.»^{۱۲۵}

۲. رایگان بودن آموزش کودکان دارای معلولیت ذهنی

با توجه به اسناد حقوق بین الملل بشر، یکی از الزامات آموزش کودکان دارای معلولیت های ذهنی تا مقطع ابتدایی رایگان بودن آن است. حق آموزش رایگان از جمله حقوق شهروندان است که در زمره حقوق بنیادین بشر می باشد و همواره در بسیاری از قوانین و مقررات بین المللی و حقوق داخلی مورد تأکید و شناسایی قرار گرفته است.^{۱۲۶} با این حال اکثر قواعد مربوط به رایگان بودن آموزش با قواعد مربوط به اجباری بودن آن مشترک و یکسان است لذا به منظور پرهیز از اطاله کلام از توضیح مجدد آن موارد خودداری می گردد لیکن به مواردی که در مبحث گذشته در این خصوص اشاره نشده بود، به صورت مختصر پرداخته می شود. رایگان بودن آموزش در اعلامیه جهانی حقوق بشر^{۱۲۷} مورد تأکید قرار گرفته و اینگونه بیان شده است، «هرکس حق دارد که از آموزش بهره مند شود. آموزش لااقل تا حدودی که مربوط به تعلیمات ابتدایی و پایه است باید رایگان باشد.»^{۱۲۸}

همچنین علاوه بر مواردی که در مبحث گذشته در خصوص رایگان بودن آموزش در قوانین و مقررات ایران مطرح گردید براساس قانون جامع حمایت از حقوق معلولان^{۱۲۹}، افراد دارای معلولیت نیازمند واجد شرایط در سنین مختلف می توانند با معرفی سازمان بهزیستی کشور از آموزش رایگان در واحدهای آموزشی تابعه وزارت خانه های آموزش و پرورش، علوم، تحقیقات و فناوری، بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و دیگر دستگاه های دولتی و نیز دانشگاه آزاد اسلامی بهره مند گردند.^{۱۳۰}

^{۱۲۳}. مواد ۲، ۳ و ۴ قانون تأمین وسائل و امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی مصوب ۵۳/۴/۳۰.

^{۱۲۴}. زینالی، امیرحمزه، «نوآوری های قانون جامع حمایت از کودکان و نوجوانان و چالش های فراروی آن»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال دوم، شماره ۷، بهار ۱۳۸۲، صص ۷۸-۷۷.

^{۱۲۵}. <http://www.magiran.com/npvirw.asp?id=1061773>.

^{۱۲۶}. <http://www.TEBYAN.NET/index.aspx?pid=16066>.

^{۱۲۷}. بند ۱ ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸.

^{۱۲۸}. مهرپور، حسین، حقوق بشر در اسناد بین المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران، انتشارات اطلاعات، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۴، ص ۴۳.

^{۱۲۹}. ماده ۸ قانون جامع حمایت از حقوق معلولان.

^{۱۳۰}. باختر، سیداحمد، حقوق معلولان در قوانین ایران، تهران، انتشارات جنگل، چاپ دوم، ۱۳۸۸، صص ۱۱۷-۱۱۶.

در آئین نامه اجرایی این ماده نیز ضمن تعریف آموزش رایگان در بند ت ماده ۱ به معافیت افراد دارای معلولیت از پرداخت هزینه‌های آموزشی در واحدهای آموزشی ذیربط، در ماده ۲ بیان می‌دارد که کلیه افراد دارای معلولیت نیازمند واجد شرایط می‌توانند از آموزش رایگان در تمام مقاطع تحصیلی و در کلیه واحدهای آموزشی بهره‌مند گردند. علاوه بر این در قانون تأمین وسایل و امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی^{۱۳۱} نیز تحصیلات حرفه‌ای تا پایان دوره متوسطه را مجانی دانسته است.

مبحث دوم: خلاءهای حقوقی حق بر آموزش کودکان دارای معلولیت ذهنی

۱. فقدان سند حقوقی خاص در زمینه آموزش کودکان دارای معلولیت ذهنی

در مبحث اول این رساله ملاحظه شد که آموزش کودکان دارای معلولیت ذهنی در تاریخ بشر، همواره با تردیدها و فراز و نشیب‌های فراوان مواجه بوده است. تا جایی که این سؤال اساسی همواره در جوامع انسانی وجود داشته است که آیا کودکان دارای معلولیت ذهنی با توجه به کمبودها و نارسایی‌هایی که در قوای دماغی خود دارند، از حق بر آموزش برخوردار می‌باشند. اگرچه به پرسش فوق با توجه به اصول ذاتی و اساسی تضمین‌کننده حقوق انسان‌ها و با برداشتی ضمنی از مجموع اسناد بین‌المللی حقوق بشر، پاسخ مثبت داده شد، لیکن وجود این تردیدها و سؤالات، اهمیت تصویب یک سند مستقل و مجزی در زمینه حق بر آموزش کودکان دارای معلولیت ذهنی را بیش از پیش، اشعار می‌نماید. در واقع، وجود یک سند مستقل که طی آن صراحتاً حق بر آموزش برای این دسته از کودکان و بطورکلی برای همه معلولین ذهنی، شناسایی شده باشد، کمک شایانی به عادی شدن این امر در بین سایر انسان‌ها و از بین رفتن و یا دست کم تقلیل تردیدها و ابهامات در این خصوص محسوب می‌شود. از همه مهمتر اینکه حق بر آموزش را می‌توان در کنار حق حیات در شمار مهمترین حق‌های بشری قلمداد نمود.^{۱۳۲} چراکه آموزش صرف نظر از آنکه فی‌نفسه یک حق مستقل به شمار می‌رود، فراهم‌کننده مقدمات لازم جهت شناسایی و یا بهره‌مندی کامل از سایر حق‌های بشری نیز محسوب می‌گردد. از طرفی اهمیت آموزش برای کودکان دارای معلولیت ذهنی دو چندان است. چراکه با برخورداری از این حق، بسیاری از معلولین ذهنی به حداقل‌های لازم جهت زندگی و بهره‌مندی از حق حیات دست خواهند یافت.

بنابراین وجود یک سند حقوقی مستقل می‌تواند تضمین‌کننده این حق باشد و عدم وجود آن یک خلاء و کمبودی آشکار در عرصه حقوق بین‌المللی بشر محسوب می‌گردد. متأسفانه علی‌رغم اهمیت مسأله فوق‌الذکر، تا به حال هیچ سند بین‌المللی به مسأله حق بر آموزش کودکان دارای معلولیت ذهنی، اختصاص نیافته است و جهت شناسایی و اثبات این حق بالاجباری بایست به مفهوم قواعد عام بین‌المللی متوسل شد. منظور از سند مستقل و مجزی سندی است که حق بر آموزش را با توجه به ویژگی‌های خاص معلولین ذهنی شناسایی کند. به این معنی که دولت‌ها را مکلف به فراهم نمودن الزامات و امکانات ویژه و ضروری جهت برخورداری کودکان دارای معلولیت ذهنی از حقوق آموزشی نماید.

البته کنوانسیون حقوق معلولین تا حد زیادی کمبود سند خاص و مجزی مورد بحث را جبران نموده است. این کنوانسیون با تأکید فراوان بر لزوم برچیده شدن همه اشکال تبعیض و برخورداری معلولین از همه حق‌های بشری به شکل ضمنی برخورداری کودکان دارای معلولیت ذهنی از حق بر آموزش را مورد شناسایی قرار داده است.

لیکن به نظر می‌رسد این ماده بیشتر ناظر به معلولین جسمی یعنی معلولینی است که به لحاظ قوای عقلانی و ذهنی دچار نقص یا کمبود نمی‌باشند.^{۱۳۳} محتوای بندهای چندگانه این ماده مؤید همین مطلب است. در واقع بندهای این ماده بدون توجه به ویژگی‌های خاص معلولین ذهنی تدوین شده و به نظر می‌رسد که برخورداری از سلامت عقل و قوای دماغی در آن مفروض انگاشته شده است. بنابراین نمی‌توان با وجود این ماده، نظام بین‌المللی حقوق بشر را بی‌نیاز از تدوین و تصویب یک سند خاص و مستقل در خصوص آموزش کودکان دارای معلولیت ذهنی دانست.

^{۱۳۱} ماده ۵ قانون تأمین وسایل و امکانات تحصیلی اطفال و جوانان ایرانی، مصوب ۱۳۵۳/۴/۳۰.

^{۱۳۲} Dieter Beiter, Klaus, *The Protection by International Law; Including a Systematic Analysis of Article 13 of the International Covenant on Economic Social and Cultural Rights*, Martinus Nijhoff Publishers, 2006.

^{۱۳۳} قاری سید فاطمی، سید محمد، «تحول گفتمانی: حق‌ها و آزادی‌های معلولان در آئینه حقوق بشر معاصر»، پیشین، ص ۱۹۲.



در حقوق ایران نیز وضع به همین منوال است. به عبارت دیگر هیچ مقررۀ حقوقی خاص و مستقل، در زمینه آموزش کودکان دارای معلولیت ذهنی وجود ندارد. لیکن به نظر می‌رسد که قواعد الزام آور قانونی در حقوق ایران به شکل صریح تری این حق را مورد شناسایی قرار داده‌اند. بر همین اساس قانون جامع حمایت از حقوق معلولان^{۱۳۴}، تأمین خدمات توانبخشی، حمایتی، آموزش و حرفه آموزی مورد نیاز افراد دارای معلولیت را از جمله وظایف و تکالیف سازمان بهزیستی کشور اعلام نموده است.

همچنین ماده واحده قانون تشکیل سازمان آموزش و پرورش استثنایی مصوب ۱۳۵۶۹/۹/۲۱ تا حد بسیار زیادی وجود حق بر آموزش برای کودکان دارای معلولیت ذهنی را مفروض تلقی نموده است و اساسنامه سازمان مذکور^{۱۳۵} نیز بر این امر تأکید نموده است.

۱- طراحی سیستم آموزشی، پرورشی و توانبخشی به نحوی که ناتوانایی های ذهنی و جسمی کودکان و دانش آموزان استثنایی جبران گردد و اینگونه کودکان و دانش آموزان بتوانند پس از گذراندن مراحل تحصیلی خود، موقعیت اجتماعی و اقتصادی مناسب شرایط خویش را بدست آورند.

۲- تغییر و اصلاح مداوم آموزش و پرورش استثنایی با توجه به روش های نوین آموزش و پرورش استثنایی در جهان و نیازهایی که اینگونه کودکان و دانش آموزان، در ارتباط با شرایط خاص جامعه دارند.

۳- آموزش و پرورش گروه های مختلف کودکان و دانش آموزان استثنایی با توجه به نیازهای خاص هرگروه در سطوح قبل از دبستان، ابتدایی، راهنمایی و متوسطه و با تأکید خاص بر آموزش حرفه ای تلاش برای تحت پوشش قراردادن کلیه اینگونه کودکان و دانش آموزان.

لذا به رغم عدم وجود قانون خاص در زمینه آموزش کودکان و افراد دارای معلولیت ذهنی می توان گفت که قوانین و مقررات داخلی در این زمینه یک قدم از مقررات و قواعد بین المللی جلوتر هستند.

۲. فقدان قاعده حقوقی الزام کننده دولت ها به برقراری آموزش های خاص

آموزش و پرورش کودکان دارای معلولیت ذهنی با آموزش کودکان دارای معلولیت جسمی و به طریق اولی با آموزش کودکان عادی متفاوت است. به عبارت دیگر، اگرچه اصل عادی سازی ایجاب می نماید تا آنجا که ممکن است، اینگونه کودکان را در محیط های آموزشی عادی تربیت نمود، لیکن در بسیاری از موارد، این افراد تحت فعالیت های عادی آموزشی، پیشرفتی حاصل نمی کنند، خصوصاً در برهه ابتدایی آموزش. بنابراین آموزش پذیری این افراد، قطع نظر از میزان کم توانی آنها، به نوع آموزش و برقراری آموزش های ویژه و حرفه ای، متناسب با وضعیت خاص و ویژه آنها، بستگی تام دارد. لذا لازم است که قواعد حقوقی، برخورداری کودکان دارای معلولیت ذهنی از آموزش های ویژه و حرفه ای را تضمین نمایند. با اینحال متأسفانه در عرصه حقوق بین الملل بشر، مقرره ای که دولت ها را مکلف به برقراری چنین آموزش هایی نماید، ملاحظه نمی گردد. پیش بینی نشدن چنین مسأله ای در نظر دقیق، بسیار خطرناک بوده و حتی می تواند اصل برخورداری کودکان دارای معلولیت ذهنی از حق بر آموزش را تحت الشعاع قرار دهد. زیرا اکثر این کودکان تحت سیستم های عادی آموزشی قادر به یادگیری نمی باشند. بنابراین پیش بینی نشدن لزوم برقراری آموزش های ویژه برای آنها، با به رسمیت شناخته نشدن اصل حق بر آموزش برای اینگونه از افراد برابر و یکسان خواهد بود. البته همانگونه که گفته شد، کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت^{۱۳۷}، قواعد خاصی را در خصوص آموزش معلولین به صورت عام پیش بینی نموده است و لزوم اتخاذ سیستم ها و تدابیر ویژه در آموزش معلولین

^{۱۳۴} بند الف ماده ۳ قانون جامع حمایت از معلولان.

^{۱۳۵} ماده واحده قانون تشکیل سازمان آموزش و پرورش استثنایی در تاریخ ۱۳۶۹/۹/۲۱ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید.

^{۱۳۶} اساسنامه سازمان آموزش و پرورش استثنایی، در اجرای تبصره (۳) قانون تشکیل این سازمان در تاریخ ۱۳۷۰/۶/۲۴ در کمیسیون آموزش و پرورش مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید.

^{۱۳۷} ماده ۲۴ کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت مصوب ۲۰۰۶.

را پیش بینی نموده است^{۱۳۸}، لیکن تمامی موارد فوق نوعاً مربوط به معلولین جسمی بوده و با توجه به نیازهای این دسته از افراد، پیش بینی شده است.

در حقوق داخلی، قانون جامع حمایت از حقوق افراد دارای معلولیت نیز از همین نقیصه برخوردار است و عبارات بکار رفته در این قانون^{۱۳۹}، بیانگر حق برخورداری آنها از آموزش‌های ویژه محسوب نمی‌گردد.

با وجود این، اساسنامه سازمان آموزش و پرورش استثنایی، تا حد قابل ملاحظه‌ای این نقیصه را برطرف نموده است. این اساسنامه به صراحت لزوم طراحی سیستم خاص آموزش و پرورش با توجه به ناتوانایی‌های خاص ذهنی و جسمی کودکان و دانش‌آموزان به گونه‌ای که این دسته از افراد را به موقعیت مناسب اجتماعی و اقتصادی با توجه به شرایط آنها برساند، یکی از اهداف سازمان برشمرده است.^{۱۴۰} همچنین براساس همین اساسنامه تغییر و اصلاح مداوم آموزش و پرورش استثنایی با توجه به روش‌های نوین بکار گرفته شده در سطح جهان و با عنایت به نیازهای کودکان استثنایی از جمله اهداف این سازمان می‌باشد^{۱۴۱} و بالاخره اینکه به موجب این اساسنامه «تهیه کتب درسی و برنامه آموزشی و درسی خاص، متناسب با توانایی‌های ذهنی و جسمی گروه‌های مختلف کودکان و دانش‌آموزان استثنایی»^{۱۴۲} در شمار یکی از وظایف اصلی سازمان مذکور، قرار گرفته است.^{۱۴۳} بنابراین می‌توان گفت که خلاء موجود در نظام بین‌المللی حقوق بشر در حقوق داخلی تا حد قابل ملاحظه‌ای جبران شده است.

۳. فقدان قاعده حقوقی در خصوص الزام دولت‌ها به تربیت مربیان ویژه و مراکز آموزش خاص

کودکان دارای معلولیت ذهنی به جهت نوع خاص معلولیتی که دارند، برای بهره‌مندی از حق آموزش باید علاوه بر اینکه تحت یادگیری آموزش‌های ویژه و خاص قرار گیرند، توسط معلمان و مربیان با تجربه و متخصص به یادگیری و تعلم بپردازند. به عبارت دیگر حتی با پیش‌بینی لزوم برقراری آموزش‌های ویژه، لازم است معلمان و مربیان متخصص که توانایی آموزش به این دسته از کودکان دارای معلولیت را دارند، عهده‌دار امر آموزش و تعلیم کودکان دارای معلولیت ذهنی باشند. در غیراینصورت به علت عدم وجود دانش و تخصص لازم در معلمان و مربیان عادی امکان تعلم به این دسته از افراد تقریباً غیرممکن بوده و بدین وصف اصل حق برخورداری از آموزش برای آنها، تحت الشعاع قرار خواهد گرفت.

کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت،^{۱۴۴} در خصوص افراد دارای معلولیت جسمی، خصوصاً نابینایان، متضمن قاعده فوق‌می‌باشد^{۱۴۵}، لیکن این بند در مورد معلولین ذهنی از صراحت کافی برخوردار نیست و در سایر مقررات بین‌المللی نیز چنین الزامی ملاحظه نمی‌گردد.

در حقوق داخلی نیز اساسنامه سازمان آموزش و پرورش استثنایی یکی از وظایف این سازمان را به شرح ذیل بیان داشته است: «تأمین و تربیت نیروی انسانی مورد نیاز سازمان و تنظیم و اجرای برنامه‌های لازم برای آموزش ضمن خدمت نیروی انسانی شاغل در سازمان و مراکز وابسته به آن با همکاری و هماهنگی معاونت وزارت آموزش و پرورش در امور تأمین و تربیت نیروی انسانی».^{۱۴۶}

همچنین ارزشیابی کار معلمان مربیان کودکان و دانش‌آموزان استثنایی و مسئولان مراکز، آموزشگاه‌ها و آموزش و

^{۱۳۸}. بند ۳ ماده ۲۴ کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت مصوب ۲۰۰۶.

^{۱۳۹}. از جمله بند د ماده ۳ و ماده ۸ قانون جامع حمایت از حقوق معلولان.

^{۱۴۰}. بند ۱ ماده ۲ اساسنامه سازمان آموزش و پرورش استثنایی.

^{۱۴۱}. بند ۲ ماده ۲ اساسنامه سازمان آموزش و پرورش استثنایی.

^{۱۴۲}. ماده ۳ اساسنامه سازمان آموزش و پرورش استثنایی.

^{۱۴۳}. مهرپور، حقوق بشر در اسناد بین‌المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران، پیشین، ص ۳۰۱.

^{۱۴۴}. بند ۴ ماده ۲۴ کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت مصوب ۲۰۰۶.

^{۱۴۵}. نباتی، اشخاص دارای معلولیت در نظام بین‌المللی حقوق بشر، پیشین، ص ۱۶۳.

^{۱۴۶}. بند ۹ ماده ۳ اساسنامه سازمان آموزش و پرورش استثنایی.



راهنمایی آنان در جهت حل مشکلات و مسائل مربوط به آموزش و پرورش استثنایی، یکی از وظایف سازمان مذکور قلمداد شده است.^{۱۴۷} وجود این دو بند تا حد زیادی تکلیف و تعهد دولت به تأمین نیروی انسانی و معلمان متخصص جهت آموزش کودکان استثنایی را تبیین می‌نماید، لیکن این دو بند از صراحت کافی در این خصوص برخوردار نیست.

همچنین وجود مراکز خاص جهت نگهداری و آموزش کودکان دارای معلولیت ذهنی نیز در کنار برنامه‌های ویژه آموزشی و معلمان و مربیان متخصص، از لوازم و مقدمات بهره‌مندی این دسته از افراد از حقوق آموزشی محسوب می‌گردد و به همان دلیلی که در دو مبحث پیشین مورد بحث قرار گرفت، عدم پیش بینی الزام دولت‌ها به ایجاد این مراکز، تا حد قابل ملاحظه‌ای به اصل حق آموزش کودکان دارای معلولیت ذهنی، خدشه وارد می‌نماید.

کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت، بیش از هر چیز بر قاعده عدم تبعیض در امر آموزش بین معلولین و سایر افراد جامعه تأکید نموده است، لیکن در خصوص الزام دولت‌ها به ایجاد مراکز ویژه آموزشی برای کودکان دارای معلولیت ذهنی، فاقد مقرر حقوقی است و در سایر اسناد بین‌المللی نیز چنین الزامی ملاحظه نمی‌گردد.

با این وجود، در قوانین داخلی ایران، این نقیصه تا حدود زیادی جبران شده است. براساس قانون جامع حمایت از معلولان، «گسترش مراکز خاص نگهداری، آموزشی و توانبخشی افراد دارای معلولیت واجد شرایط ...»، یکی از وظایف سازمان بهزیستی کشور محسوب می‌گردد.^{۱۴۸} و نیز گسترش کارگاه‌های آموزشی، حمایت و تولیدی افراد دارای معلولیت و ارائه خدمات توانبخشی حرفه‌ای جهت توانمندی آنان را یکی دیگر از وظایف سازمان مذکور بر شمرده است.^{۱۴۹} همچنین اساسنامه سازمان آموزش و پرورش استثنایی،^{۱۵۰} تهیه طرح‌های تأمین، تکمیل، توسعه و تجهیز مراکز آموزش و پرورش استثنایی کشور، از طریق مطالعه، بررسی و استفاده از تجربیات سایر کشورها را بر عهده سازمان مورد نظر قرار داده است. لذا در مجموع می‌توان گفت که قوانین داخلی به این موضوع توجه داشته‌اند.

^{۱۴۷}. بند ۱۰ ماده ۳ اساسنامه سازمان آموزش و پرورش استثنایی.

^{۱۴۸}. بند ب ماده ۳ قانون جامع حمایت از معلولان.

^{۱۴۹}. بند د ماده ۳ قانون جامع حمایت از معلولان.

^{۱۵۰}. بند ۱۶ ماده ۳ اساسنامه سازمان آموزش و پرورش استثنایی.

نتیجه‌گیری

آموزش که از آن به مجموعه فعالیت‌هایی که به وسیله آن، دانش، مهارت و آرمان‌های اخلاقی و اجتماعی از یک گروه بشری که واجد آن است، با هدف تعالی مادی و معنوی به گروه دیگری که فاقد آن می‌باشد منتقل می‌گردد، تعبیر شده است، امروزه به قلمرو اساسی‌ترین حق‌های بشری وارد شده است و از آنجا که به عنوان زیربنای سازنده فهم و درک انسان و محرک اصلی تکامل و پیشرفت جامعه محسوب می‌گردد، در اسناد مهم بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر مورد تأکید و تصریح قرار گرفته است. حق بر آموزش برای کودکان دارای معلولیت ذهنی از ویژگی خاص برخوردار است. در واقع با توجه به نوع معلولیت و کم‌توانی که این دسته از افراد بشر با آن دست به گریبانند، همواره نوعی ابهام و تردید در خصوص تعلق حق بر آموزش برای آنان وجود داشته است. به خصوص که این افراد در شرایط و موقعیت‌های گوناگون زندگی می‌نمایند و از نظر ضریب توانایی آموزشی و مهارت‌های زندگی در شرایط متفاوتی به سر می‌برند. همانگونه که در طبقه بندی به عمل آمده در فصل یک این پایان‌نامه ملاحظه گردید، معلولین ذهنی به چهار گروه دارای معلولیت ذهنی خفیف، متوسط، شدید و عمیق تقسیم می‌گردند. شاید در برخورد اولیه با این افراد و پس از اندکی کنکاش و بحث و جدل به قدرت بتوان از حق آموزش موجود برای کودکان دارای معلولیت ذهنی که در گروه خفیف یا متوسط قرار دارند دفاع نمود و این حق را برای این گروه از اقشار جامعه به رسمیت شناخت. اما آنچه که بیش از هر چیز می‌تواند چالش برانگیز باشد، این است که آیا کودکان دارای معلولیت ذهنی که در گروه شدید یا عمیق قرار می‌گیرند نیز دارای این حق هستند؟ و آیا دولت‌ها تکلیفی به فراهم آوردن امکانات آموزشی برای این قبیل کودکان دارند؟

در جمع بندی مطالب مطروحه می‌توان بر این امر تصریح نمود که علی‌رغم تمامی بحث‌ها و کشمکش‌های موجود، کودکان دارای معلولیت ذهنی انسان هستند و تحت شمول قواعد عام اسناد حقوق بشری قرار دارند و در نتیجه تمام حقوقی که در این اسناد برای ابنای بشر پیش بینی شده به آنها نیز تعلق می‌گیرد چرا که لفظ انسان در اسناد حقوق بشری فارغ از هرگونه خصوصیت اعم از رنگ، زبان، ملیت، هوش و ... در برگیرنده مفهوم انسان به ما هو انسان می‌باشد.

مضافاً اینکه اسناد خاصی مانند اعلامیه جهانی حقوق افراد دارای معلولیت ذهنی مصوب ۱۹۷۱ مجمع عمومی و نیز کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت با صراحت بیشتر این حق را برای کودکان دارای معلولیت ذهنی بدون توجه به طبقه بندی آنها براساس میزان هوشبهر، به رسمیت شناخته‌اند. همچنین اصولی نظیر کرامت انسانی، برابری و عدم تبعیض که زیربنای اصلی حقوق بشر امروزی را تشکیل می‌دهند نیز مؤید این امر بوده و در همین راستا می‌باشند. به لحاظ تحلیلی حق بر آموزش در چارچوب حق مطالبه‌ای تبیین می‌شود که در آن کودک دارای معلولیت ذهنی ذی حق و دولت مکلف و متعهد می‌باشد. بر همین اساس بر خورداری کامل کودکان دارای معلولیت ذهنی از این حق مستلزم پیش‌بینی برخی مسائل در قوانین و مقررات بین‌المللی و داخلی است. در همین راستا، به منظور دستیابی کودکان دارای معلولیت ذهنی به حقوق آموزشی، وسایل، امکانات و شرایطی لازم است که دولت مکلف به فراهم نمودن آنها است. از جمله این شرایط و وسایل، ایجاد مراکز ویژه نگهداری افراد دارای معلولیت ذهنی، مدارس ویژه، معلمان و مربیان متخصص است. همچنین استفاده از تکنولوژی و وسایل ارتباط جمعی نقش به‌سزایی در افزایش ضریب یادگیری و آموزش این دسته از افراد جامعه دارند. بر همین مبنا ارائه خدمات توانبخشی یکی از مهمترین وظایف دولت، جهت کارایی و تأثیرگذاری آموزشی کودکان دارای معلولیت ذهنی به شمار می‌رود. توانبخشی به مجموعه‌ای از اقدامات پزشکی، آموزشی، حرفه‌آموزی و اجتماعی گفته می‌شود که برای بازتوانی جسمی، روانی، ذهنی، اجتماعی و حرفه‌ای معلولین و ارتقاء سطح کارایی آنها تا بالاترین حد ممکن با هدف دستیابی این افراد به یک زندگی مستقل عرضه می‌گردد. با اینحال یکی از نکات مهم و اساسی که در آموزش کودکان دارای معلولیت ذهنی باید سرلوحه همه فعالیت‌ها و اقدامات قرار گیرد، مسأله عادی سازی آموزش کودکان دارای معلولیت ذهنی است. بدین معنی که استفاده از وسایل و امکانات و شرایط ویژه باید محدود به موارد ضروری و غیرقابل اجتناب باشد و تا آنجا که ممکن است از برنامه‌ها و ابزارهای عادی آموزشی جهت تعلیم و آموزش کودکان دارای معلولیت ذهنی استفاده گردد. زیرا حضور معلولین در کنار سایر افراد جامعه و امکان زندگی عادی برای ایشان نیز خود یکی از حقوق معلولین به شمار می‌آید. بنابراین یکی دیگر از تعهدات و تکالیف دولت‌ها که به شکل غیرمستقیم بر حقوق آموزشی کودکان دارای معلولیت ذهنی تأثیرگذار است، فرهنگ سازی برای افراد عادی جامعه جهت برخورد مناسب همراه با رعایت شأن انسانی نسبت به این دسته از افراد است. قوانین و مقررات



بین‌المللی و داخلی به منظور تضمین حقوق آموزشی کودکان دارای معلولیت ذهنی قواعدی را پیش بینی نموده اند که البته این قوانین دچار خلاءها و کمبودهایی نیز می‌باشند.

حقوق بین‌الملل بشر در این زمینه، آنجا که در ارتباط با اصول کلی حاکم بر آموزش کودکان دارای معلولیت ذهنی سخن می‌گوید، کامل و کم نقص است. به طور مثال مفاهیمی نظیر عدم تبعیض، برابری فرصت‌ها، اجباری و رایگان بودن آموزش در اسناد بین‌المللی حقوق بشر مورد تأکید و شناسایی قرار گرفته اند. ولی مقررات و قوانین داخلی در این زمینه دچار ضعف و نقص می‌باشد. برعکس در خصوص جزئیات و کیفیت آموزش، مقررات داخلی غنی تر از قوانین بین‌المللی به نظر می‌رسند. با اینحال به نظر می‌رسد که بزرگترین خلاء و کمبودی که هم نظام بین‌المللی حقوق بشر و هم حقوق داخلی از آن رنج می‌برند، عدم تخصیص یک مقرر حقوقی در زمینه حق بر آموزش کودکان دارای معلولیت ذهنی است. وجود چنین سندی می‌تواند تا حد قابل ملاحظه‌ای ابهامات و تردیدهایی که بعضاً هنوز هم وجود دارند را از بین برده و یا کاهش دهد.



۱. اتول، برایان جان، راهنمای خدمات توانبخشی مبتنی بر جامعه، ترجمه عباس میکانی، تهران، نشر دانش، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۲. افروز، غلامعلی، مقدمه‌ای بر روانشناسی و آموزش و پرورش کودکان استثنائی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۳. امیرارجمند، اردشیر، مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر، تهران، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ دوم، ۱۳۸۶.
۴. باختر، سیداحمد، حقوق معلولان در قوانین ایران، تهران، انتشارات جنگل، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۸.
۵. پی‌هالاها، دانیال و کافمن، جیمز. ام، کودکان استثنائی مقدمه‌ای بر آموزش‌های ویژه، ترجمه مجتبی سوادیان، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ هشتم، ۱۳۸۳.
۶. داورمنش، عباس، کودکان دارای معلولیت ذهنی: شناخت - آموزش - توانبخشی، تهران، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۷. دیویی، جان، تجربه و آموزش و پرورش، ترجمه سیداکبر میرحسینی، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب، چاپ اول، ۱۳۶۹.
۸. رهنما، آذر، مقدمات اصول آموزش و پرورش، تهران، پیوند، چاپ دوم، ۱۳۵۶.
۹. زراعت، عباس، قانون مجازات اسلامی در نظم کنونی، تهران، انتشارات ققنوس، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۱۰. سیف نراقی، مریم، نادری، عزت‌الله، روانشناس کودکان عقب مانده ذهنی، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۱۱. شکوهی، غلامحسین، تعلیم و تربیت و مراحل آن، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ پانزدهم، ۱۳۷۴.
۱۲. صفایی، سیدحسن و قاسم زاده، سیدمرتضی، حقوق مدنی اشخاص و مجبورین، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۱۳. عبادی، شیرین، حقوق کودک، نگاهی به مسائل حقوق کودکان در ایران، تهران، انتشارات کنون، چاپ چهارم، ۱۳۷۵.
۱۴. قاری سیدفاطمی، سیدمحمد، حقوق بشر در جهان معاصر، دفتر دوم، جستارهایی تحلیلی از حق‌ها و آزادی‌ها، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۱۵. قاری سیدفاطمی، سیدمحمد، حقوق بشر در جهان معاصر، دفتر یکم، درآمدی بر مباحث نظری: مفاهیم، مبانی، قلمرو و منابع، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
۱۶. کمالی، محمد، مجموعه گفتارهایی درباره رسانه و معلولیت، سازمان بهزیستی کشور، پاییز ۱۳۸۸.
۱۷. گروه بین‌الملل امور اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد، ناتوانی: وضعیت، استراتژی‌ها و تدابیر، ترجمه جواد صالحی، تهران، انتشارات سازمان بهزیستی کشور، چاپ اول، ۱۳۷۲.
۱۸. گلدوزیان، ایرج، محشای قانون مجازات اسلامی، تهران، انتشارات مجد، چاپ هشتم، ۱۳۸۶.
۱۹. مراد زاده، حسن، حقوق و تکالیف اشخاص دارای معلولیت در نظام مسئولیت مدنی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۰.
۲۰. منتظر قائم، مهدی، مجموعه گفتارهایی درباره رسانه و معلولیت، تهران، انتشارات سازمان بهزیستی کشور، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۲۱. مهرپور، حسین، حقوق بشر در اسناد بین‌المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۴.



۲۲. میرخانی، سیدمجید، **مبانی توانبخشی**، تهران، انتشارات سازمان بهزیستی کشور و دانشگاه علوم زیستی و توان بخشی، ۱۳۷۸، چاپ اول.
۲۳. میلانی فر، بهروز، **روانشناسی کودکان و نوجوانان استثنائی**، تهران، انتشارات قومس، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۲۴. نباتی، نگار، **اشخاص دارای معلولیت در نظام بین المللی حقوق بشر**، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهردانش، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۲۵. نودهی مقدم، افسون، **مبانی توانبخشی**، تهران، انتشارات سازمان بهزیستی کشور و دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، ۱۳۷۲.

۲- مقالات

۱. بشر دوست تجلی، فریبا، «آموزش و پرورش کودکان استثنایی»، روزنامه آفرینش، شماره ۳۵۵۳، تاریخ ۱۳۸۸/۱۲/۲۰.
۲. رضایی، علی و السان، مصطفی، «حقوق آموزشی کودکان معلول در ایران: ضرورت همگانی با تحولات بین المللی»، پژوهشهای حقوقی، شماره ۱۳، بهار - تابستان ۱۳۸۷.
۳. رهامی، محسن، «رشد جزایی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۵۸، زمستان ۱۳۸۱.
۴. زینالی، امیرحمزه، «نواوری های قانون جامع حمایت از کودکان و نوجوانان و چالش های فراروی آن»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال دوم، شماره ۷، بهار ۱۳۸۲.
۵. قاری سیدفاطمی، سیدمحمد، «تحول گفتمانی: حق ها و آزادی های معلولان در آئینه حقوق بشر معاصر»، پژوهشهای حقوقی، شماره ۱۳، بهار - تابستان ۱۳۸۷.
۶. -کمالی، محمد، «حقوق بشر و ناتوانی»، فصلنامه رفاه اجتماعی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، سال سوم، شماره ۱۳، تابستان ۱۳۸۳.
۷. -کمالی، محمد و ایران، فریبا، «مروری بر حقوق کودکان دارای ناتوانی و معلولیت»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال دوم، شماره ۷، بهار ۱۳۸۲.
۸. نیاورانی، صابر، «منزلت حق بر آموزش در نظام بین المللی حقوق بشر»، تحقیقات حقوقی، شماره ۵۲، پاییز و زمستان ۸۹.

۳- پایان نامه ها

۱. اسکندری، رسول، بررسی میزان تأثیر تکنولوژی آموزشی برنامه توانبخشی مبتنی بر جامعه بر ارتقاء مهارت های روزمره زندگی کودکان عقب مانده ذهنی تربیت پذیر زیر ۱۴ سال در مراکز توانبخشی غیردولتی شهرستان زاهدان، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته مددکاری اجتماعی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، ۱۳۸۳.
۲. انوشه ئی، مهدی، حق آموزش حداقلی در چهارچوب نظام بین المللی حقوق بشر، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق بشر، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۹.
۳. ایران، فریبا، میزان بررسی آگاهی والدین کودکان دارای معلولیت نسبت به مسائل حقوقی معلولان، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، ۱۳۸۱.
۴. بزرگی مهر، شمس الله، حقوق افراد دارای معلولیت در ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۵.

ب: انگلیسی

A. Books

1. Chapman, Audery and Russell, **Core Obligations: Building Framework for Economic, Social and Cultural rights**, Intervention Publisher, 2002.

2. Claude, R. & Weston, B., **Human Rights in the World Community: Issues and Action**, University of Pensilvania Press, 2006.
3. Dieter Beiter, Klaus, **The Protction of Right to Education by International Law; Including A Systematic Anlysis of Article 13 of the International Covenant of Economic Social and Cultural Rights**, Martinus Nijhoff Publisher, 2006.
4. Hart, Stuart (eds.), **Children Right to Education**, Jessica King sley Publishers, 2009.
5. Hodyson, Douglas, **The Human Rights to Education**, Michigan, Ashgate Publisher, 1998.
6. Turmusani, Majid, **Disabled People and Economic Need in the Developing World**, Ashgate Publishing Company, USA, 2003.
7. **UNESCO Convenation against Discrimination in Education and Article 13 and 14 of the International Convenation Economic, Social and Cultural Rights: A Comparative Analysis**, UNESCO Publication, 2006.
8. Dimopoulos, Andreas, **Issues in Human Rights Protection of Intellectually Disable Persons**, University of Pensilvania Press, 2006. P. 84.

B. Articles

1. Carren, Mattew, "The International Covenant on Economic, Social and Cultureal Rights: A Perspective on Its Development", Oxford University, 1998.
2. Donnelly, Jack & Howard, F., "Assessing National Human Rights, Perfrmance: A Theoritical Framework ", Human Rights Quarterly, 10, 1988.
3. Clements, Luke & Read, Janet, "Disabled People and European Human Rights", British Library, 2003.
4. Mimagdalenia Sepulveda, "The Nature of Obligations under the International Covenant on Economic, Social and Cultural Right", 2003.
5. Momm, W. & Koning, A., "Community Integration for Disbled People: A New Approach to Their Vocational Traing and Employment", International Labour Review 128.

C. Documents

1. Additional Protocol to the American Convention on Human Rights in the Area of Economic, Social and Cultural Rights (1988).
2. Additional Protocol to European Convention for Protection of Human Rights and Fundamental Freedom (1952).
3. African Charter on Human Rights and People Rights (1981).
4. African Charter on Rights and Welfare of Child (1990).
5. American Convention on Human Rights (1969).
6. Convention against Discrimination in Education (1960).
7. Convention of Rights of Child (1989).
8. Convention of Rights of Persons with Disabilities (2008).
9. Convention on the Elimination of all Forms of Discrimination against Woman (1979).
10. European Social Charter (1961).
11. European Convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedom (1950).
12. General Comment no 11, the Right to Education (art.13) 12/08/1999, E/C, 12/1999/10.
13. General Comment no 13, the Right to Education (art.13) 12/08/1999, E/C, 12/1999/10.
14. International Convenant on Economic, Social and Cultural Rights (1966).
15. Standard Rules on the Equalization of Opportunities Persons with Disabilities.
16. Universal Declaration of Human Rights (1948).

1. <http://www.unesco.org/imager/0014/001454/145922e./pdf>
2. <http://www.Sport medicine.Ir/ modules.Php? Name= contents& r=33>
3. <http://www. Pajoohe. Com/ fa/index. Php?page= definition& VID= 3602>
4. <http://bpdanesh. Ir/ detailnews. Asp?id=5648>
5. <http://farahmand.blogfa.com>
6. <http://blog.behzistitehran.org.ir/%D8%A7%D9%85%D9%88%D8%AF%D8%85>
7. <http:// www. Zharfandishan. Com/ indez.php? option= content& task= view& id=98>
8. <http:// motaghed 12. Mihanblog. Com/post/318>
9. <http://www.magiran.com/npvirw.asp?id=1061773>
10. <http://www.tebyan.net/index.aspx?pid=16066>
11. <http://tavanbakhshi – kj.blogfa.com/post – 30. QSPM>
12. <http://www.behzisti.ir/News/Show.aspx ? id = 5351>
13. <http://faraji-publawn.blogfa.com/post-7,asp>
14. <http://curia.europ.eu/jurisp/cgi-bin/from.pl?lang=En&Submit=reachercher & numaff>
15. <http://www.unhchr.ch/tbs/doc.nsf/O/ae/aob126do68e868025>
16. <http://www.unesco.org /imager/0014/001454/1459 Zze./ pdf>
17. <http://mkamali.com/my article/refahtavan.htm>



The Right to Education of Mentally Disabled Children

Dr. Reza Eslami

Faezeh Amjadian

Abstract

This article first reviews the concept of the education for children as well as the children with disabilities, and studies the equal opportunities for mentally disabled children to participate in the society in general and in educational institutes in particular. The article then focuses on the right of these children to have access to schools, vocational institutes and necessary technology to fulfill the needs for education. The article also stresses the importance of adaptation policies and rehabilitation programs by the states as well as the need for legal protection and guarantees.

Keywords

Education, children, legal protection, equal opportunities.

